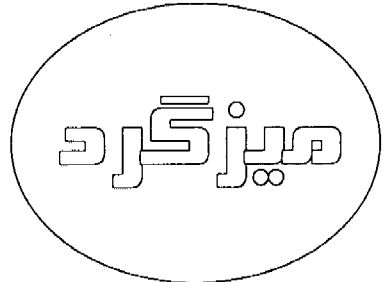




تاریخ و فرهنگ

بحث میزگرد این شماره در باب تاریخ است. حاضران این مجلس حضرات استادان دکتر آئینه‌وند، دکتر اشراقی، دکتر شعبانی، دکتر نوایی استاد تاریخ‌اند و آقای دکتر پازوکی و داوری فلسفه - و گاهی فلسفه تاریخ - تدریس می‌کنند. می‌خواستیم به تفضیل به چند و چون مشکلات و مسائل تاریخ‌نویسی در ایران، و نیز به مسئله مهم تدریس تاریخ در مدارس و دانشگاهها بپردازیم. اما این بحث را در یک مجلس و دو مجلس نمی‌توان به جایی رساند. امیدوارم فرصتی پیش آید که این بحث را ادامه دهیم. آنچه می‌خوانید حاصل بحث سه ساعته استادانی گرامی است که منت گذاشته و در جلسه بحث شرکت فرمودند. از ایشان سپاسگزاریم.



دکتر داوری: با تشکر از تشریف‌فرمایی و حضور استادان ارجمند، متأسفانه اطلاعات من در زمینه تاریخ بسیار اندک است. اما هم علاقه به تاریخ دارم و هم تاریخ را مهم می‌دانم. چیزی که حس می‌کنم، و اگر احساسم نادرست است تصحیح خواهید فرمود، این است که هر چند علم و پژوهش به طور کلی در کشور ما رونق ندارد و توسعه نیافته است، تاریخ یکی از مظلوم‌ترین رشته‌های علمی است. من نمی‌خواهم بگویم که اشخاص معینی به علم تاریخ ظلم کرده‌اند. اما وضعی که می‌بینم به وضع مظلومیت خیلی نزدیک است.

وقتی به کتابهای تاریخ مدارس نگاه می‌کنیم این مظلومیت بیشتر احساس می‌شود. معنی این حرف من این نیست که قدر کوشش و پژوهشی که استادان گرامی انجام داده‌اند و کارهای ارجمندی که شده است در زمینه تاریخ نادیده گرفته شود. من فقط احساس خود را بیان کردم تا در صورت لزوم اساتید محترم آن را تصحیح و یا تعدیل بفرمایند. سوالاتی که تقدیم شده به ترتیب فلسفی‌تر شروع کردم. من نمی‌خواهم به همین ترتیب بیاید، با طرح این سوال که آیا واقعاً تاریخ در کشور ما رشته مظلومی است، چه کارهایی در زمینه تاریخ از ۱۰۰ سال قبل و مخصوصاً در سالهای اخیر به این طرف شده است در دوره قدیم مورخان ما چه کرده‌اند؟ اگر ابتدا به این سوال پاسخ بدهند ممنون می‌شوم و سپس به طرح سوالات دیگر خواهیم پرداخت. اگر اجازه بدهید از استاد دکتر نوائی شروع کنیم.

دکتر نوائی: آقای دکتر داوری کلمه مظلومیت را به کار بردند. همین یک کلمه برای بیان تمامی مسائلی که بنده می‌خواهم عرض کنم کفایت می‌کند. ما در حال حاضر در این رشته مظلوم واقع شده‌ایم، نه کتاب معین و مسجل و مسلمی دارد و نه معلم کافی و وافی برای پرداختن به این مسئله و نه شاگرد خوب. البته هستند دانشگاههای دولتی که این رشته را دارند و دانشگاههای آزاد هم به همین. در ۲۰ یا ۳۰ واحد این دانشگاه رشته تاریخ تأسیس شده است و در حدود ۱۲۰۰ نفر هم دانشجوی دارد ولی نوعاً اگر در این ۱۰۰۰ نفر ۵ نفر پیدا کنیم که واقعاً علاقمند به تاریخ هستند و در این رشته استعدادی دارند و این استعداد خدادادی را به کار می‌بندند، من خودم را به عنوان معلمی که ۵۶ سال است تدریس می‌کنم خوشبخت می‌بینم. متأسفانه این‌طور نیست، مشتری‌های ما یک مقدار زیادی از معلمین مدارس اند که برای کسب مدارک بالاتر تلاش می‌کنند و اینها نوعاً آن کسانی نیستند که بشود از آنها انتظار داشت که تا بعد از مقطع فوق لیسانس را بگذرانند یا اتر شایسته‌ای از خود بروز بدهند یا حداقل از هر ۱۰۰ نفر حداقل ۱۰ نفر از آنها برای ورود به مقطع دکتری تلاش کنند. طی این پنجاه و چند سالی که در دانشگاه هستم من چیز دیگری ندیدم مگر یک عده معدود و انگشت‌شماری که آنان هم همگی به دکترا و مدرک آن نمی‌رسند. البته نمی‌شود سایر عوامل اجتماعی را نادیده گرفت، هیچ معضل اجتماعی نیست که یک بُعدی باشد. مسائل بسیار زیادی در میان است و از همه برتر و بالاتر از لحاظ نفوذ



دکتر داوری: خیلی متشکرم، اینکه می‌فرمائید در مورد ریاضی، عمران، زمین‌شناسی و ادبیات فارسی و ... هم صدق می‌کند. اما من تاریخ را باز نسبت به آنها که مظلومند، مظلوم‌تر می‌بینم. فرمایشات جناب عالی درست است، تا چند سال پیش بعضی از رشته‌های علمی مثل پزشکی و مهندسی آینده روشن داشت، اما اکنون وضع تغییر کرده است و شاید فایده تغییر وضع این باشد که داوطلبان تحصیل بیشتر از روی علاقه رشته تحصیلی خود را انتخاب کنند. آقای دکتر اشراقی حضرت عالی چه نظری دارید؟ بفرمائید.

دکتر اشراقی: از جناب عالی به خاطر فرصتی که برای بحث در مورد تاریخ فراهم کردید سپاسگزارم. اینکه چرا تاریخ مظلوم واقع شده باید عرض کنم که امروز تاریخ در کشور ما خیلی جدی گرفته نمی‌شود، البته تنها تاریخ نیست که چنین وضعی دارد. به طور کلی وضع علوم اجتماعی چنین است و از این میان تاریخ مظلوم‌تر واقع شده است. معلمین تاریخ انگیزه چندانی برای ارائه این درس نشان نمی‌دهند، تاریخ رشته پولسازی هم نیست و اگر عشق به معلمی نباشد آن طور که باید و شاید دل به تعلیم نمی‌سپارند و دانش‌آموزان هم آن گونه که باید و شاید تاریخ را جدی نمی‌گیرند و محتوای کتابها هم چندان جاذبه‌ای در آنها ایجاد نمی‌کند و پژوهشگران ما نیز که با کمبود ابزار و وسایل پژوهش و یا احیاناً عدم آمادگی برای تحقیق مواجهند تلاش چندانی نکرده‌اند. امروز صدای علوم ریاضی و فیزیک و علوم طبیعی رساتر است و مدارس متوسطه بر سر دایره کردن رشته‌های علمی به رقابتی سخت مشغولند و این خود بحمدالله نشان‌دهنده توجهی است که در برنامه‌ریزی آینده‌نگر کشور، نسبت به پیشرفت علم و فناوری می‌گردد. اما این امر نباید ما را از نقشی که علوم اجتماعی به ویژه تاریخ در بالا بردن سطح شعور ملی و درک هویت تاریخی بر عهده دارد غافل سازد.

امروز جوانان ما کمتر درباره گذشته و زندگانی پیشینیان خود آگاهی دارند. تاریخ از نظر آنها شرح جنگها و اتفاقات و یا شرح حال سلاطین و دولتمداران است. تلاش و تکاپوی انسان‌هایی که نسل به نسل در راه کمال بخشیدن به حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و دینی این مرز و بوم کوشیده‌اند و میراث‌های گرانبهایی که از آنها به جای مانده از نظر آنان مکتوم مانده و ادامه این عدم

دکتر اشراقی:

**تاریخ رشته پولسازی هم نیست
و اگر عشق به معلمی نباشد آن طور که باید
و شاید دل به تعلیم نمی‌سپارند و دانش‌آموزان
هم آن گونه که باید و شاید تاریخ را جدی نمی‌گیرند**

در ذهن‌ها، سنجش هر چیز از لحاظ ارزش اقتصادی و خلاصه اقتصادی شدن تفکر است.

امروزه تمامی دانشجویان ما در اندیشه کار بهتر و درآمد بیشتر هستند و تاریخ چیزی به آنها نمی‌تواند بدهد. جناب عالی اشاره کردید و طبیعی است که درآمد در سایر رشته‌ها فریبنده است و افرادی را که به انتظار معیشت بهتر تحصیل می‌کنند، مسلماً گمراه و بدبین می‌کند و حداقل قضیه این است که دیگر جوانان دنبال این کار نمی‌روند. امروزه هیچ لیسانسیه تاریخی با تفاخر نمی‌گوید که من لیسانس تاریخ دارم ولی لیسانسیه عمران چون عمران - مقدمه مسائل مهندسی است یعنی درآمدهای بیشتر دارد با تفاخر این حرف را می‌زند. مسائل دیگری هم هست که خودتان بهتر می‌دانید که بسیاری از همین مسائل ممکن است این اندیشه را ایجاد کند که اگر تاریخ پول‌ساز نیست ممکن است اشکال‌ساز باشد. بنابراین با این صورت بنده این وضع را هرگز مطلوب نمی‌بینم و سخت نگران آن هستم. اما نمی‌شود سیل پیشرفت اندیشه‌های اقتصادی را گرفت که مردم در فکر پول بیشتر نباشند. وقتی برای دانشجوی رشته بهتری موجود است که می‌تواند در وضع مالی وی بیشتر و بهتر مؤثر باشد طبیعتاً در این گونه رشته‌ها مثل تاریخ کمتر کسی متقاضی است.

وقتی این رشته کمتر دانشجوی داشته باشد تعداد معلمین کمتر خواهد بود. این است که در حال حاضر معلمین دانشگاه‌ها برای تدریس به شهرستانهای مختلف بروند که این امر نشان می‌دهد که مدرس کافی هم در این زمینه نداریم.





تقریباً شکل روشنتری دارد و حداقل در ارقام و امار بهتر می شود روی آن قضاوت کرد. امروز حدود ۱۲ واحد دانشگاهی در دانشگاههای دولتی کشور در سطوح مختلف لیسانس، فوق لیسانس و دکتری فعال هستند و قریب دوازده واحد دیگر نیز در دانشگاههای آزاد اسلامی. به این ترتیب نزدیک به ۴۰۰۰ دانشجو در دوره های لیسانس به تحصیل در این رشته اشتغال دارند. حدود ۶۰۰ نفر در دوره های فوق لیسانس و شاید قریب به ۱۵۰ نفر دانشجو هم در دوره دکتری و اینها همان گونه که عرض شد در مجموع در ۱۲ دانشگاه دولتی و معادل همین هم در دانشگاه آزاد اسلامی تحصیل می کنند.

از این بابت ملاحظه می کنید که یک جایگاه مشخصی داریم و سازمانهای تعلیماتی عالی به پاسخگوی نیازهای جامعه بطور کامل هستند. یعنی نیاز در سطح مدارس، دانشگاهها، آرشوهای وزارتخانهها و صدا و سیما و مراکز مختلفی که فارغ التحصیل رشته تاریخ می طلبند و می پذیرند مرتفع می شود. اما نکته اساسی تر در مورد وضع پژوهش است که باید ببینیم در چه مرحله ای است. بنده باورم این است که کار پژوهش هم خواه ناخواه به دلایلی که هست مجبور است که تکان بخورد. یکی از موجبات این است که ما خودمان احساس احتیاج می کنیم به اینکه به تعریفی مشخص از تاریخ برسیم و هویت خودمان را از دیدگاه تاریخی بررسی و بیان کنیم. یکی از وظایف اهل تاریخ همین جستجو برای درک هویت تاریخی و یافتن هویت تاریخی مجموعه انسانی معلومی است که به نام ملت ایران در سرزمین معینی به نام خود آن ملت یعنی «ایران» زندگی می کنند.

عامل دیگر، فشارهای محققان و مطلعان جهانی است. چون از حدود ۲۰۰ سال پیش که غربی ها بطور مستمر با ما در تماس بودند شروع کردند به نوشتن تاریخ، از شاهنامه خوانی های سرجان مالکم و تاریخ کامل ایران نوشتن او شروع کنیم تا بیانیم به کارهایی که رابرت گرانند واتسن در تاریخ قاجاریه کرده است و باز کارهای بیشتری که لرد کرزن دارد در کتاب ایران و قضیه ایران و یا تاریخ ایران نویسی سریرسی سایکس و بسیاری دیگر. حالا چه آنهایی که کارشان جهت دار و معنی دار بوده است و به دلایل واضحی نوشته شده است و چه آنهایی که به تعبیری خاص قلم زده اند و مدعی اند که برای شناسایی ایران و معرفی آن به جهان بشری به پژوهش و مطالعه روی آورده اند.

آگاهی ممکن است آنها را دچار نوعی انقطاع تاریخی نماید و گذشته را در نظر آنها بی اعتبار سازد. امروز کشورهایی که بیش از دو قرن از عمر تشکیل آنها نمی گذرد با شتابی هرچه تمامتر به تاریخ سازی و هویت پردازی مردم خویش مشغولند و برای انجام این امر مرتباً به انتشار کتب تاریخی و برپا کردن موزه ها و نمایشگاه ها و یادمان ها می پردازند تا دلایلی بر موجودیت و استقلال و استمرار حیات سیاسی خود به دست آورند. کشور ما هزاران سال سابقه فرهنگ و تمدن دارد. در دوره باستان آثار تمدنش از چارچوب مرزهایش فراتر رفته و هنگامی که پذیرای دین متعالی اسلام شد در ساخت پیکره تمدن اسلامی نقش شکوهمندی ایفا کرد و چقدر جای شگفتی است که میراثی مشحون از اندیشه و هنر و آثار علمی و فرهنگی مهجور بماند و جوانان که امیدهای آینده کشورند از آنچه که از گذشته دور و نزدیک به آنها به ارث رسیده اطلاعی حاصل نکنند.

با عنایت به این امر، توجه به چند نکته ضروری به نظر می رسد:

۱. تجدید نظر در کتب درسی تاریخ از راه غنی تر ساختن آنها بر اساس ارائه تصاویری گویا و روشن از گذشته مردم ایران با توجه به تأثیر متقابل ایران و جهان در زمینه های مدنی و فرهنگی
۲. آشنا ساختن بیشتر معلمین تاریخ به ارائه صحیح درس تاریخ از طریق برپایی گردهمایی های علمی و مستمر و تأمین معیشت آنها.
۳. تجدید نظر در شیوه های پژوهش تاریخی از طریق تشکیل مجامع و سمینارهای تحقیقات تاریخی به منظور تبادل نظر پژوهشگران در جستجوی راهکارهای پژوهشی
۴. تشویق و ترغیب برای تألیف کتب تاریخی در زمینه های فرهنگی و تمدن به منظور بالا بردن سطح اطلاعات تاریخی.
۵. آشنا ساختن جوانان با میراث فرهنگی از طریق بازدید از موزه ها و انجام برنامه های گردشگری و بازدید از آثار تاریخی و آشنایی با فرهنگهای ایران.

دکتر شعبانی: ما دو نکته داریم یکی اینکه وضع تاریخ را با ملاحظات آموزشی و تعلیماتی بررسی کنیم که در مملکت ما وضع تاریخ چیست؟ و دیگر از نظر تحقیقاتی و کارهای پژوهشی. آن چه که مربوط به آموزش است

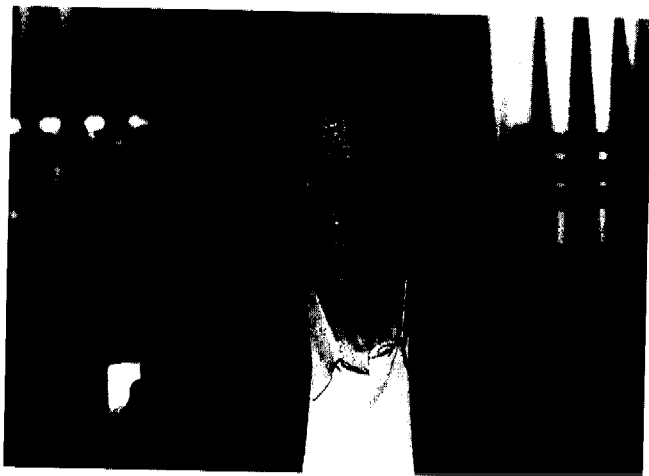
اما قسمتهای معتبر این مایه از مطالعات هم کم نیست. یعنی که اگر توجه بکنیم کسی چون سرهنری رالینسون^۶ نخستین آدمی است که به خواندن کتیبه‌های میخی اقدام کرده و صدای سنگ‌نیشته‌ها را بلند کرد. اگر او این کار را نمی‌کرد ما شاید به این زودی‌ها خودمان دنبالش نمی‌رفتیم. از حدود فقط ۱۰۰ سال پیش است که ما اطلاعات مشخصی راجع به سلسله‌های مادی و هخامنشی و تا حدودی هم اشکانی به دست آورده‌ایم و در رالتیجانی هم اعتمادالسلطنه نوشته است که ترجمه است و گردآوری از منابع مختلف و تحت تأثیر زبان‌دانی او برای استفاده از منابع خارجی به دست آمده است. البته ایران در قرن بیستم میلادی حائز امتیازات و اعتبارات خاص دیگری هم شد که نام آن را خواه ناخواه برای کسانی که با این مملکت سر و کار دارند بر سر زبانها انداخت و شناخت تاریخ ایران و ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، دینی و عقیدتی و نظایر اینها را هم لامحاله امری اجباری کرد. شناخت ضرورت‌ها به صورتی است که در همین ۲۰ سال دوره انقلاب ما شاید بیش از تمامی ۵۰۰ سالگی که از عصر صفوی به اینطرف با غربی‌ها سروکار داشته‌ایم برایمان تاریخ نوشته‌اند و انواع مختلف تاریخها را هم نوشته‌اند و خلاصه عرض بنده این است که اگر ما به سراغ این چیزها نرویم غربی‌های مجهز به فوت و فن‌های خاص علمی با دیدهای پیشرفته‌ای که دارند در زمینه‌های مختلف چه در سندشناسی و خواندن کتیبه‌ها و چه بررسی‌های اقتصادی، اجتماعی، قوم‌شناسی و باستان‌شناسی و غیره بی‌کار نخواهند نشست.

بنابراین حتی اگر ما خودمان هم نخواهیم که به امر پژوهش توجه بکنیم دنیا با فشارهای عظیمی که وارد می‌کند ما را وادار می‌سازد که به میدان بیاییم و این ضرورت را حس کنیم و حرف‌های تازه بزینم. اما جوامع آکادمیک ما اگر به مرزی از تحقیق و توجه رسیده باشند که به همان صراحتی که مثلاً آقای جان فوران برای نوشتن کتاب «مقاومت شکننده» رسیده و با آن دیدی که او نگاه می‌کند به مسائل نگاه کنند و با ابزارهایی که در اختیار او و دیگران است این خود امر دیگری است، خود را عملاً به سطح جهانی رسانیده‌اند. ولی اگر نخواهیم که پیشرفت روشها و بینشهای جدید غربیها را بررسی کنیم و غث و ثمین آنها را دریابیم شاید در بعضی از زمینه‌ها ۵۰ سال عقب می‌مانیم و در بعضی از زمینه‌های دیگر ۱۰۰ سال و

دکتر شعبانی:

کسانی که حرفه‌هایی مثل معلمی و پزشکی و پیراپزشکی و پرستاری و روحانیت را انتخاب می‌کنند عاشق کار خودشان هستند، عاشق خدمت به نوعند و برای پول پیدا کردن این حرفه را انتخاب نمی‌کنند

در بعضی از زمینه‌های دیگر حتی بیشتر چون کاروان تحقیقات و مطالعات بلاوقفه در حرکت است. بیگانگان در حوزه‌های آکادمیک خودشان رشد متعارفی دارند و دیدگاههای جدید و گاه عجیب و غریبی می‌یابند که فرضاً از انقلاب مشروطه به این طرف ارائه شده است و می‌بینیم که به صورت عادی مورد توجه هیچ یک از نویسندگان ما مانند ملک‌زاده و دولت‌آبادی و ناظم‌الاسلام کرمانی و دیگران قرار نگرفته است. این به اصطلاح تحمیل تحقیقاتی است که جوامع آکادمیک به آنها رسیده‌اند و نوع تحمیلاتشان را ما از طریق ترجمه و یا مطالعه مستقیم نوشته‌های خارجی حس می‌کنیم. دانشجویان ما هم که به هر حال در روزگاری هستند که روابط بین‌المللی و مراودات علمی این همه توسعه پیدا کرده و مرز نمی‌شناسد و به اختیار هیچ دولتی هم نیست که بتواند جدی برای گسترش فکر و ارتباطات علمی تعیین بکند. اینها را از استادان خودشان می‌خواهند، اینها در حقیقت در ارزیابی‌های خودشان صریح می‌گویند که استادی جزو ۳۰ سال قبل را می‌خواند، معلمی در کتاب خود انشاء می‌نویسد و دیگری از نظرات سایرین استفاده می‌کند و تألیف یا کتابی را اگر دهم می‌آورد. در همین بحث و فحوصای می‌گویند که مثلاً یک آدمی صرفاً ترجمه می‌کند و یا این که کسی دیگر وجهه علمی دارد و می‌خواهد که حرف جدی بزند. اینها جزو مسائلی است که در حال حاضر رایج است و ما هم حس می‌کنیم. صرف نظر از این‌ها راههای دیگری هم برای قضاوت هست و آن وجود کنفرانسها و سمینارهای بین‌المللی است خواه در ایران برپا شود خواه در دیگر کشورهای دنیا، محققین ما هم در



آنها شرکت می‌کنند. مثلاً در کنفرانس ایرانشناسی پاریس در سال ۱۳۷۸ که بنده در آن حضور نداشتم گویا بیش از ۶۴ ایرانی حضور داشتند و بیش از ۲۵۰ نفر هم خارجی بودند. خوب این سنگینی‌ها را ما حس می‌کنیم که دیگران به ایران توجه دارند و ناچار هستیم که پس از بازگشت به وطن جایگاه خودمان را ارزیابی کنیم و اگر هم اینکار را نکنیم ممکن است به واسطه ضعفی که می‌یابیم از بین ۲۰۰ مقاله که ارائه شده از ما یک فقره هم در نشریات بین‌المللی چاپ نشود.

بنابراین در کار پژوهش هم ما ناچار هستیم که جدی باشیم و این مسئله‌ای است که حائز اهمیت بسیار است. اما اینکه گفته شد تاریخ مظلوم واقع شده است حرف صحیحی است. ما به یک معنا با پایی داریم حرکت می‌کنیم که برخاسته از موجودیت تاریخی ماست و رضایتمان را در خلال سده‌ها تضمین می‌کرد حالا می‌بینیم که سخت داریم پیاده می‌رویم و دنیای بیگانه سوار بر هواپیمای جت حرکت می‌کند. وقتی که انسان نتواند سرعتش را با معیارها و ابزارهای زمان تنظیم و با هماهنگی کند می‌فهمد که سرعت ساعتی ۱۰ کیلومتر با سرعت ساعتی ۱۰۰۰ کیلومتر قابل مقایسه نیست و ما تا می‌رویم از ضربتی که خورده‌ایم سرمان را بلند کنیم و احساس موجودیت بنمائیم و از غرور ملی‌مان و از شأن و شخصیت‌مان داشته‌هایمان و از همه چیزهایی که معنویت‌مان را می‌سازد و فضائل برجسته اخلاقی ما را تشکیل می‌دهد بهره‌ای برگیریم و کمر خود را راست بکنیم می‌بینیم که ضربه دیگری در جای دیگر می‌خوریم. ترفندها به شکل‌های علمی، روش مند و ساختاری و دقیق آدم را گیج می‌کنند و توان نفس کشیدن را می‌گیرند. به همین دلیل ما از مباحث مدرنیته و پسامدرن و پیش مدرن و رسیدن به مرزی از تجدد هم نمی‌توانیم برکنار باشیم. در حقیقت اهل تاریخ هم از این مقوله فراغت ندارند و ناچارند که موقعیت خودشان را تعیین کنند. در همین جا احساسم این است که اگر ما یک مقداری بخواهیم مرزهای تاریخنگاری سنتی را بشکنیم و سخت‌گیری بکنیم در روش‌های جدید تاریخی و برداشت‌های تازه تاریخی و طبیعاً با نگاه از زاویه‌های جدید، این ترس همیشه در دل‌ها رخنه دارد که یک انگلی بر آدم می‌خورد که فرضاً فلان کس غرب زده شده است یا به قول قدیمی‌ترها به مسائل بی‌توجه است و خود به خود دشواری‌های دیگری ایجاد می‌شود. من می‌خواهم

دشواری‌های خودمان را در وهله اول و مرحله نخست کار عرض بکنم این سنگینی بر دوش اهل تاریخ احساس می‌شود و به همین دلیل ما در مسائل اولیه خودمان که حتی بدست آوردن یک تعریف موجه و روشنی از تاریخ باشد مشکل داریم و اینکه تاریخ را به چه صورتی بخواهیم تعریف کنیم در تار و پود سنن ماضیه فرو می‌رویم.

دیدهایم که این توقعات محیط‌های علمی کار را مشکل می‌کند. در صورتی که یک سلسله مسائل از خیلی قبل در دنیا حل شده است، بدین معنی که تاریخ به چراها اصلاً کار ندارد. کار ما پاسخ دادن به این نیست که چرا انوشیروان مثلاً در سال چهل و هفتم پادشاهی خودش به سر وقت رفت و با آنها به جنگ پرداخت. ما باید بگوییم که این کار چگونه اتفاق افتاده. در هر صورت می‌بینیم در خیلی از موارد این بحث مطرح است که چرا رفت؟ و مثلاً از امثال بنده که با تاریخ سروکار داریم انتظار می‌رود که جواب آن را پیدا کنیم، یعنی تعریف نشدن این مفاهیم و صریح بودن اینها و ندادن جایگاه مشخصی به کارهای تحقیقاتی بار سنگینی بر دوش اهل تاریخ در سطوح مختلف و به خصوص دانشگاهیان می‌گذارد. این یک گرفتاری است، که ما با آن برخورد مستمر داریم.

آقایان بحق اشاره کردند که بهترین داوطلبان رشته تاریخ را برای تحصیل انتخاب نمی‌کنند و آنهایی هم که درس می‌خوانند ناچارند با حقوق قلیلی در سطوح مختلف کاری، خودشان را راضی کنند. اما بنده فکر می‌کنم که این امر از امور فرعی دست چندم ما است چون در حدی که یادم است در هیچ جای دنیائی که بنده

می‌شناسم، معلّمی در شمار حرفه‌های پول‌ساز نیست. خواه معلم فیزیک باشد و یا معلم ریاضی و یا تاریخ. معمولاً کسی با این هدف به این حرفه نمی‌آید که پول‌دار بشود و اتفاقاً مثالهای آقایان در مورد پزشکی هم صادق است که آنهم جزو حرفه‌های پول‌ساز نیست یعنی کسانی که حرفه‌هایی مثل معلّمی و پزشکی و پیراپزشکی و پرستاری و روحانیت را انتخاب می‌کنند عاشق کار خودشان هستند، عاشق خدمت به نوعند و برای پول پیدا کردن این حرفه را انتخاب نمی‌کنند. هیچ‌کس انتظار ندارد از طریق معلّمی پول بدست بیاورد. بنابراین معلّم باید عاشق کار خودش اعم از تعلیم، تدریس و تحقیق باشد و باید هم عاشقانه به آن بپردازد و کار خیلی جدی بکند و به اقل مایقنغ دل خوش کند.

دکتر داوری: از آقای دکتر آئینه‌وند تقاضا دارم نظرشان را در این مورد بفرمایند.

دکتر آئینه‌وند: با تشکر از دکتر داوری که این خانواده تاریخ را دور هم جمع کردند. البته بین رشته فلسفه و تاریخ همیشه این الفت و صمیمیت بوده است. من می‌خواهم پیرو صحبت استادان بزرگوار عرض کنم که آنچه که استادان فرمودند درست است و من فکر می‌کنم که این نکات را هم می‌توانیم عرض بکنیم تا بر فرمایش‌های استادان برجسته تاریخ افزوده گردد.

من گمان می‌کنم چهار محور است که این چهار محور نقش دارند در اینکه اقبال به تاریخ در میان نخبگان دانش پژوهان و دانشجویان چگونه رخ می‌نماید. یک تجربه از

صدر اسلام داشتیم که در واقع اشراف زادگان یا سیاست مداران ورشکسته به تاریخ رو می‌آوردند و این یکی از مشکلات تاریخ اسلام است. فرزندانی که نتوانستند مثل پدرانشان در سیاست موفق بشوند به سراغ تاریخ آمدند. مثل بچه‌های ذبیر و یا نوادگان خلیفه اول و دوم که مشکل درست کردند. من در این قرن گذشته یک بخشی از تاریخ نگاری کشور را در دست کسانی می‌بینم که توفیقی در رقم زدن تاریخ نداشته‌اند و فرزندانشان برای دفاع از آنها دست به تاریخ برده‌اند. یکی دیگر غیر کاربردی بودن تاریخ است. مثلاً در کشور ما جامعه‌شناسی و علوم سیاسی کار ما را می‌کند و ما حرف آنها را می‌زنیم جایی که ما باید برویم تحقیق بکنیم و حضور داشته باشیم در نقش آفرینی صحنه‌ها آنها عملاً به چنین کاری دست می‌زنند. در حال حاضر عالمان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی این کار را انجام می‌دهند. من در کشورهای دیگر نبوده‌ام و نمی‌دانم آنجا چه می‌گذرد، ولی در جهان عرب می‌دانم که در علوم اجتماعی حرف اول را تاریخ می‌زند و بعد جامعه‌شناسی و علوم سیاسی. منظورم از این سخن دخالت در حوزه تخصصی عالمان جامعه‌شناس و علوم سیاسی نیست بلکه سخنم در نظریه‌پردازی‌های ملی و اجتماعی است که باید مورخ در آنها حضور جدی داشته باشد.

اینجا جای استادان تاریخ خالی است و دیگران این خلأ را پر می‌کنند. مسئله بعدی ورود غیرمتخصصان به حوزه تاریخ است. تاریخ هم مثل دین و ادبیات عوام زده است، یعنی در واقع از دست برد غیرمتخصص در امان نیست.

یکی از استادان اشاره فرمودند، افراد غیر خبره را معلّم تاریخ می‌کنند. تعداد کتابهای تاریخی که توسط کسانی که رشته آنها تاریخ نیست نوشته شده است کم نیست. این یک بخش از مشکل دیگر ما است و اخیراً هم چاپ این کتابها زیاد شده است و این مشکل سوم ماست. چهارم، سیاست و سلطه است، در طول تاریخ حکومت بالای سر مورخان ایستاده است. خوب، اگر مورخ به زبان حال آنها صحبت نکند کنار مورخ، هم مورخ و هم تاریخ درست می‌کنند. همانطور که کنار رستم پهلوان یک پهلوان یک دست درست کردند. بنابراین چهار مشکل اساسی ما این است، این امور جدی است و اگر بخواهیم آنها را باز کنیم صبغه جهانی و فراگیر دارد. مورخ برجسته‌ای مثل دکتر حسین مؤنس مصری در کتابش



دکتر آئینه‌وند:

علت اینکه به تاریخ اقبال نشده است، این است که ما نشان نداده‌ایم که چه مشکلاتی را می‌توانیم در جامعه حل کنیم

شکوه‌های استادان حاضر را عنوان کرده است و اینکه دانشجویان رشته تاریخ نسبت به آینده شغلی خود نگران هستند.

اما از عمده‌ترین چیزهایی که باید به آنها اشاره کنیم این است ما مشکلاتمان در پزشکی و فنی و مهندسی هم فراوان شده و دیگر نمی‌توانیم حرف ۳۰ سال قبل را بزنیم. وقتی شغل نیست برای همه نیست. اما می‌خواهم بگویم علت اینکه به تاریخ اقبال نشده است، این است که ما نشان نداده‌ایم که چه مشکلاتی را می‌توانیم در جامعه حل کنیم. این است که جامعه شناس، روان‌پزشک، روان‌شناس، عالم علم مدیریت، وارد میدان شده است. بنابراین آن نقش اساسی که ما در طول تاریخ داشتیم از ما گرفته شده است یعنی جامعه اسلامی و حوزه اسلامی خود را به ما نیازمند نمی‌بیند. بنده معتقدم که مقداری ریشه‌ای‌تر به تاریخ و جایگاه آن در کشور باید بپردازیم.

دکتر داوری: گاهی فکر می‌کنم هر جا قدرت است علم تاریخ و تاریخ‌نگاری هم هست، یعنی ملازمه‌ای است بین قدرت و علم تاریخ و بین ضعف و رکود علم تاریخ. در دوره امپراطوری انگلیس علم تاریخ نفوذ و اعتبار و جلوه و رونق بسیار داشت. در امریکا نیز توجهی که به تاریخ می‌شود کم نیست. این ملازمه کمابیش در تاریخ اسلام و ایران نیز می‌توان دید، البته در این قیاس باید به تفاوت میان تاریخ‌نویسی دوره اسلامی و تاریخ‌نویسی جدید توجه کرد.

دکتر پازوکی: من چون معلم تاریخ نبوده‌ام و هیچگاه درباره تاریخ به صورت آکادمیک کار نکردم، نه درس داده‌ام و نه در این زمینه کار جدی کرده‌ام و فقط به فلسفه تاریخ علاقه‌مند بودم، نکاتی که عرض می‌کنم شاید جهت فلسفی آن از وضعیت درسی و عملی‌اش بیشتر باشد.

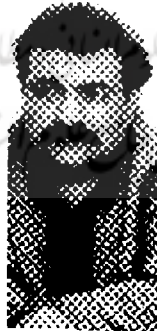
تصور بنده این است که مطالبی که اساتید فرمودند علت معذره است و علت تامه قضیه نیست. تاریخ جزو علوم انسانی است و عدم استقبال از علوم انسانی در ایران سوابق و مبانی دیگری دارد. لذا ابتدا باید ببینیم اساساً ما آنچه را تحت عنوان علوم انسانی می‌شناسیم و با آن در محافل آکادمیک سر و کار داریم چیست و چگونه است که از علوم انسانی به معنای علمی لفظ (به معنایی که در دوره جدید پیدا کرده) استقبال چندانی نشده است. من

فکر می‌کنم این امر سوابق دیگری دارد.

در دوره مدرن در غرب نسبت به تاریخ توجه و نظر خاصی پیدا شده است و ما باید توجه کنیم که تاریخ‌نویسی به معنای جدیدش جزء ذات تمدن غرب است یعنی ما قبلاً تاریخ‌نگاری به معنای فعلی لفظ (در ۲۰۰، ۳۰۰ سال اخیر در دوره مدرن) نداشتیم. تصویری را که ما از گذشته داریم و بر مبنای این تصوّر تاریخ‌نگاری کردیم این تصوّر کاملاً جدید است. این تصور برای ما و با سوابق فکری ما بی‌سابقه است. یعنی اگر ما به مبانی که غربیها تاریخ نوشتند توجه کنیم، می‌بینیم که آن مبانی جزء تفکر ما نبوده است.

تاریخ‌نگاری به معنای جدیدش (مدرن) در ۲۰۰ الی ۳۰۰ سال اخیر در غرب پیدا شده. البته این طور نیست که تاریخ‌نگاری نبوده، ولی تلقی که از تاریخ در دوره مدرن پیدا شده و بر آن مبنا تاریخ نوشته شده بی‌سابقه است و در هیچ جای جهان نبوده. من در مورد فهم قدما از تاریخ در غرب مثال می‌زنم، در اساطیر یونانی آمده که تاریخ یکی از موز (Muse)ها است. موزها الهه‌های هنر هستند.

در اساطیر یونان گفتند که دختر زمین و آسمان الهه‌ای است به نام منوموزینه (Mnemosune) که با کلمه memory انگلیسی هم ریشه است یعنی خاطره و یاد. منوموزینه همسر زئوس می‌شود که خدای خدایان است. ۹ الهه حاصل این ازدواج است که یکی از این الهه‌ها، الهه تاریخ است نزد یونانیان باستان. یعنی به نظر یونانیان، مادر تاریخ یا اصل و منشأ آن تذکره و خاطره است. تاریخ، الهه خاطره و یاد و تذکره است. این است که یونانیان هیچ وقت تاریخ را به معنای وقایع‌نگاری به معنای امروزی نمی‌دانند، بلکه



دکتر پازوکی:

توجه به تاریخ جزء ذات تفکر مدرن غرب است،
جزء ذات مدرنیته است و در این توجه به تاریخ
همان‌طور که عرض کردم خود به خود
گذشته منتفی می‌شود

و فقط در آن انبوه وقایع، آن هم نه به آن نحوی که بودند بلکه به نحوی که در دوره جدید تفسیر می‌شوند، حجیت و اصالت پیدا می‌کند. این است که هیستوریسم (Historism) جزء ذات تفکر مدرن و مدرنیته است یعنی همه چیز تابع اوضاع و احوال زمانه است و خود تاریخ به معنای حدوث و قیامی تفسیر می‌شود که رو به سوی تکامل و ترقی است و جهان به سوی آن جهت متکاملی دارد. این نوع تفسیر زمان و تاریخ جزء ذات تفکر و تمدن غرب و مدرنیته است.

اگر غربیها در دوره مدرن این طور به تاریخ اقبال کردند در حقیقت تاریخی را که آنها درک می‌کنند نفی گذشته حقیقی است. تاریخی که در یونان باستان و حتی دوره مسیحیت بوده نفی گذشته نیست بلکه یک طور تذکر گذشته است. ما در ادیان و مذاهب مختلف تمام روزها و سالها و وقایع را می‌بینیم که به یک معنا در آنها تذکر و یاد گذشته است، یعنی مثلاً در مسیحیت تاریخ عبارت است از اینکه بشر هبوط کرده به دلیل ارتکاب به گناه اولیه، انبیاء آمدند برای نجات بشر بعد خداوند در شخص عیسی مسیح ظهور کرده و با تحمل مصائب، بشر را نجات داده و انتهای تاریخ هم عبارت است از بازگشت و رجعت به معاد که در ادیان ذکر شده است. تاریخ مسیحیت همین است، ایام و روزها و تمام وقایع عبارت است از رجوع به همین تاریخ مقدس، تاریخ ازلی، تاریخی که به اصطلاح به معنای وقایع روزمره و حدوث و قیام یومیه نیست، بلکه یک تاریخ ازلی است. اساساً تاریخ به معنای امروزی لفظ هیچگاه معنا نداشته، یعنی اساساً بشر از وقایع روزمره یعنی از زمانیات و امور روزمره گریزان بوده با رجوع به این تاریخ ازلی خودش.

مادر اعیاد، در مراسم دینی خودمان در عالم اسلام هم، چنین معنایی را می‌بینیم. مثلاً اگر فرض بفرمائید روزی را با عنوان عید قربان جشن می‌گیریم این در حقیقت عید است که لفظاً و معنأ عود و اعاده است به واقعه‌ای که مثلاً در زمان حضرت ابراهیم رخ داده، یعنی اساساً بشر از وقایع و روزمرگی زندگی گریخته و به وقایع مقدس و نمونه‌های ازلی در سرآغاز تاریخ بازمی‌گردد. او با این کار بر چنبره زمین چیره می‌شود و از ظرف زمانیات فرارفته و در جاودانگی می‌زید چرا که حوادث یومیه هم فی‌نفسه برایش اهمیتی ندارند و فقط از جهت نسبی که با آن نمونه‌های ازلی داشته و آنها را ظاهر و متجلی

دکتر پازوکی:

گاهی اوقات تاریخ با ادبیات

اشتباه می‌شود و گاهی با ذکر داستانها و وقایع تاریخی

تاریخ را ارتباط می‌دهند با تذکر و یاد انسانی، یعنی اگر تاریخ یکی از موزهاست که مادر آن منوموزینه می‌باشد، پس اساس تاریخ، مادر تاریخ، یاد و تذکر است. چنان که باز در اساطیر یونانی آمده که این منوموزینه اسم چشمه حافظه و یاد است. در یونان باستان در کنار چشمه لته (Lethe)، که همان چشمه غفلت و فراموشی است، از چشمه منوموزینه یعنی چشمه یاد و تذکر و یادآوری سخن به میان می‌آید.

تاریخ به معنایی که در یونان باستان فهمیده می‌شود، و تصور می‌کنم در تفکر قدمای ما هم فهمیده می‌شد، ارتباط خیلی مستقیمی با یاد و تذکر و خاطره دارد و این فهمی دیگر و در عین حال اهمیت تاریخ را می‌رساند ولی نه تاریخ به معنایی که در دوره مدرن فهمیده شده است. اگر ما در دوره مدرن به تاریخ توجه کردیم در حقیقت به معنایی از تاریخ توجه کردیم که آن را تحت عنوان علم تاریخ می‌خوانیم. در این معنا از تاریخ چیزی که منتفی است گذشته و یاد است. یعنی در نزد یونانیان باستان گذشته و یاد است که اساس تاریخ را می‌سازد و این یاد را جزء ذات بشر می‌دانند چنانکه در یکی از رساله‌های افلاطون آمده که هر کس که به دنیا می‌آید از آن چشمه دیگر که چشمه غیر خاطره و یاد است آب می‌نوشد، همان چشمه غفلت (لته) و بشر غافل به دنیا می‌آید و دانایی و معرفت که مولود یاد و تذکر است او را به حقیقت ذات خویش رهنمون می‌سازد و لذا افلاطون می‌گفت دانایی عین تذکر است.

اما از وقتی که در دوره مدرن یاد فراموش می‌شود و اساساً لازمه دوره مدرن نفی گذشته است تذکر گذشته هم منتفی می‌شود. این است که علم تاریخ پدید می‌آید یعنی علم تاریخ ناظر است به یک تعبیر به هیستوریسم (Historism) یعنی تاریخی که منفک می‌شود از یاد و تذکر



همچون موضوعات علوم تجربی موجودی است بی جان بدون هرگونه ارتباط با ماکه از ما جداست، مثل یک اوبژه (Object) یا شی که در علوم تجربی مورد تحقیق قرار می‌گیرد. گذشته جنازه‌ای می‌شود بدون روح، یعنی ما عملاً در تاریخ نگاری به سبک علمی، کالبد شکافی می‌کنیم، یعنی جنازه‌ای را برمی‌داریم و اعضای آن را جدا می‌کنیم تا وضعیت و ارتباط اعضا و اجزا را با یکدیگر پیدا کنیم. این نوع نگرش به تاریخ که علمی خطاب می‌شود در حقیقت بی آنکه ما بدانیم حاکی از یک نوع نگرش مبتنی بر پوزیتیویسم (Positivism) است. در غرب به این مسئله خیلی توجه کردند و در مقابله با این نوع تلقی در حوزه‌های پدیدارشناسی و هرمنوتیک اساساً می‌گویند که ما در مورد علومی که مربوط به انسان می‌شود نمی‌توانیم با این نگرش وارد بشویم. یعنی علوم طبیعی باید از علوم انسانی هم از حیث موضوع و هم از حیث روش جدا شود. به همین دلیل هم هست که همین اصطلاح علوم انسانی را فیلسوف معاصر آلمانی دیلتای در مقابل علوم طبیعی وضع کرده است. او در حقیقت ما را متوجه می‌سازد که مقام و رفتار انسانی از سنخ موجودات دیگر نیست و انسان شئون و احوالی دارد که درک این شئون و احوال با نگرش پوزیتیویستی میسر نیست. این است که نمی‌شود گذشته را با این مبانی تفسیر کرد.

وضعیتی که ما الان نسبت به تاریخ داریم جدا از آن مسائلی که به حق فرمودند این است که ما اصلاً نمی‌فهمیم تاریخ چیست؟ یعنی مسأله ما نسبت به تاریخ این است که چرا نمی‌توانیم به سبک غربیها پژوهش تاریخی بکنیم، به نظر من مشکل عمده‌تر این است که از طرفی اصلاً نمی‌دانیم مبانی پژوهش علمی چیست و چگونه با آن مبانی می‌شود پژوهش کرد. گاهی اوقات تاریخ با ادبیات اشتباه می‌شود و گاهی با ذکر داستانها و وقایع تاریخی. در حقیقت آن برزخی که ما در آن حضور داریم این است که نه درک تاریخی به معنای حقیقی لفظ که ارتباط با تذکر تاریخی دارد به معنایی که قدمای ما و مثلاً یونانی‌ها می‌گفتند، داریم و لذا آن را درک نمی‌کنیم و نه متوجه هستیم که تاریخ‌نگاری جدید چه مبانی و اصولی می‌خواهد؟ یعنی یک برزخی است بین نه این و نه آن و چون نمی‌دانیم تاریخ به چه کار می‌آید این است که تاریخ معمولاً بیش از بقیه رشته‌های علوم انسانی مورد بی‌اعتنایی ما قرار می‌گیرد. برای اینکه بالاخره برای

می‌سازد، معنا دارند. اما ما می‌بینیم که در دوره مدرن با یک اصول و مبانی جدید این روزمرگی و وقایع و حوادث یومیه اصالت و ارزش پیدا می‌کند و جهت آن هم این است که بشر خودش را خالق همه چیز می‌داند. به قول ویکو فقط آن چیزی که مخلوق بشر است علمی و قابل اعتنا است و آنچه مخلوق بشر نیست قابل رجوع و اعتنا نیست. این است که توجه به تاریخ جزء ذات تفکر مدرن غرب است، جزء ذات مدرنیته است و در این توجه به تاریخ همان طور که عرض کردم خود به خود گذشته منتفی می‌شود. اگر هم به گذشته رجوع می‌شود این گذشته تابع طرحی است که اکنون و بنابر اصول فکری خاصی که در دوره مدرنیته حجیت یافته ریخته می‌شود. ما در مورد گذشته خودمان همین کار را می‌کنیم، یعنی گذشته‌ای که ما ترسیم می‌کنیم به تقلید از فکر هیستوریسیسم (Historism) غربی تابع طرحی است که امروزه به آن قائل هستیم و همه وقایع را تابع آن و در آن طرح مفهوم می‌دانیم و گذشته و تاریخی که مثلاً از صدر اسلام می‌نویسیم امروزی است، یعنی توجه نداریم که آیا ما این گذشته را چنانکه بوده در این طرح مدرن می‌توانیم بفهمیم یعنی اساساً ما با این مبانی و بینشی که اکنون داریم راه به سوی گذشته داریم یا نداریم. ما الان در محافل آکادمیک صحبت از تاریخ و علمی بودن تاریخ می‌کنیم ولی توجه نمی‌کنیم که وقتی که غربیها می‌گویند علمی و ما هم همان را می‌گوییم این علمی بودن در پس پرده حاکی از اعمال یک روش پوزیتیویستی است. بی آن که متوجه باشیم علمی بودن را به معنای اعمال همین پوزیتیویسم (Positivism) می‌دانیم. وقتی گذشته با این روش فهمیده و تفسیر می‌شود، تبدیل به امری می‌شود «پوزیتوو»، یعنی محصل و مفهوم در محدوده حواس که

دکتر پازوکی:

در علم تاریخ به معنای جدید امکان هم سخنی با گذشته و دیالوگ با آن سلب می‌شود در عین حال که انبوهی از اطلاعات غنی و دقیق از گذشته فراهم می‌گردد

آیا این تاریخی که الان مطرح شده است، همان تاریخی است که برای فرار از روزمرگی است یا برای ثبت وقایعی است که برای پدران و مادران ما در این سرزمین روی داده است، چه گفتند و چه راهی رفتند که این مملکت آباد شد و بعد خراب شد و سیر علل این تحولات و تغییرات چه بوده است؟

ولی من با صحبت ایشان مطلبی را متوجه شدم و این که تاریخ زیر مجموعه فلسفه است، چون در فرنگستان این طور شده. من هرگز نمی‌توانم بفهمم چرا ما تا این اندازه خود را نیازمند دیگران می‌بینیم. تا این اندازه که هر چه که در فرنگستان گفته شد ما باید عین آن را اختیار کنیم. نکته‌ای که شما فرمودید بنده را به یاد تاریخ شعر انداخت. ما یک شعر کلاسیک داشتیم بعد دیدیم در فرنگستان شعر رنگ و بوی دیگری دارد و بعد دادائیسیم و ما تقلید کردیم. بعد از آن هم یک شعر ژاپنی پیدا شد. چند کلمه که روی هم سوار شده می‌شود شعر، این به نظر من نوعی تقلید است. یعنی آن مراحل را که رمبو و پیروانش گذراندند شاید اگر مراحل مختلف حیات فکری فرنگی را بگذرانیم ما هم به آن اندیشه برسیم. اما اگر مراحل را نگذرانده باشیم و بخواهیم شعر بی‌وزن و بی‌قافیه و بی‌رحمت و بی‌نیاز از سواد و هنر بگوییم، سرنوشت شعر به همین صورتی خواهد شد که امروز می‌بینید. هنوز مراحل را نگذرانده و مسائل را تجربه نکرده نمی‌شود از سنت گذشت و به مدرنیته چسبید و از وسط کار برگشت و فرنگی شد. این که فرمودند که سؤال ششم که آیا عبرت است، آیا آن گریز از روزمرگی عبرت می‌شود یا آنچه در گذشته اتفاق افتاده، می‌شود عبرت؟ سخن در این است که ما تاریخ را چه می‌دانیم؟ اندیشه طبری و دیگران است که ما با آنها بزرگ شده‌ایم. یا این که اصلاً بپذیریم که تاریخ زیر مجموعه فلسفه است؟

دکتر داوری: ایشان گفتند که فیلسوفان راجع به تاریخ نظرهایی دارند. آنها در باب تاریخ و ماهیت آن بحث می‌کنند نه اینکه کتاب تاریخ بنویسند. البته مورخانی هم هستند که فیلسوفند. مثل کروچه و تویی بی.

دکتر نوائی: اما بین این دو مطلب بنده نتوانستم تلفیقی ایجاد کنم. ایشان سخن از مطلبی در ۲۰۰ سال اخیر و اندیشه گفتند، ما به عنوان امت خیلی عقب افتاده نسبت به

جامعه‌شناسی و علوم سیاسی همان طور که فرمودند کاربردهای عملی وجود دارد ولی کاربرد تاریخ را نمی‌دانیم، برای این که اصلاً نمی‌دانیم تاریخ چیست. این است که اگر در محافل آکادمیک در رشته تاریخ پیشرفتی دیده نمی‌شود به نظر من مقدار زیادی برمی‌گردد به این که ما اساساً باید متوجه باشیم که تاریخ نگاری به معنای امروزی لفظ که جزء ذات تمدن جدید غرب است چیست و چه مبانی دارد؟ مبانی و اصول و متدلوژی آن باید مشخص بشود. اما تاریخ نه به معنای درک و تذکر گذشته که جزء ذات بشر است، به این معنی که بشر ذاتاً اهل یاد است و لذا حیثیت تاریخی دارد و به معنای حقیقی و جدید آن شناخته نشده است و لذا سبب آشفتگی در رشته تاریخ می‌شود.

دکتر داوری: از آقای دکتر پازوکی که ما را به ساحت فلسفه تاریخ بردند تشکر می‌کنم. مطالبی که ایشان گفتند زمینه را برای طرح این پرسش مهیا کرد که ما به تاریخ چه نیازی داریم و چرا تاریخ می‌خوانیم و می‌نویسیم؟ اما ظاهراً قبل از اینکه به این پرسش بپردازیم آقای دکتر نوائی سخنی دارند.

دکتر نوائی: به دنبال صحبت‌هایی که آقای دکتر پازوکی فرمودند، باید عرض کنم یک جا تأکید فرمودید که آدم از روزمرگی فرار می‌کند، یک جا هم فرمودید که از گذشته یاد می‌کند، من بین این دو تا نتوانستم ارتباطی پیدا کنم. اگر یاد می‌کنیم پس نمی‌گریزیم، بلکه سعی می‌کنیم که آن روزهای گذشته را به نحوی به یاد آوریم و سایر مسائل و مطلب دیگر را هم که ذکر فرمودید درباره اندیشه‌های اروپائیان راجع به تاریخ، باید بگویم این که ما و آنها از لحاظ اندیشه در همه مسائل اختلاف داریم بدیهی است و

دکتر نوائی:

هر انسانی طبیعتاً این احتیاج را دارد و این شوق را دارد که بداند پدرانشان چه کرده و مادرانشان چه اثری در ایجاد جوامع خودشان داشته‌اند

طبری و دیگر مورخان اسلامی، حالا می‌خواهیم بدانیم بحث اینجا بر کدام مبنا است. مبنای بحث درباره کدام یکی است. آیا ما تاریخمان را به آن صورتی که می‌اندیشیم در نظر داریم یا تاریخ را به شیوه فرنگستان، زیرا اگر در مبادی نتوانیم اتفاق نظر داشته باشیم در مبانی هرگز نخواهیم داشت.

دکتر بازوکی: من مطالبی را که عرض کردم اتفاقاً در تجلیل تاریخ بود نزد قدما، منتها اشاره کردم معنایی که آنها از تاریخ دارند با معنایی که در دو سه قرن اخیر در تفکر مدرن قرن پیش آمده دو امر کاملاً متفاوت است. قدما می‌توانند تاریخ را تجلیل می‌کنند ولی تاریخ نویسی به معنی امروزی نیستند. این نشان می‌دهد که آنها از تاریخ چیز دیگری می‌فهمند. همان طور که عرض کردم شما تصور بفرمائید مثلاً در عالم تاریخ‌نویسی اسلام یا ایران، توجه و تعلق به گذشته و ضبط حوادث و وقایع خصوصاً از جهت درک سنت و سیره پیامبران و عبرت‌آموزی و تذکر، حائز اهمیت نام بوده ولی میان تعلق خاطر آنان به گذشته و فهم گذشته و ارتباطی که مورخین جدید علم تاریخ به گذشته دارند و فهمشان از گذشته تفاوت اصولی وجود دارد. از این رو می‌بینیم مثلاً بین تاریخ و اساطیر فرق نمی‌گذارند. یعنی غالباً از حضرت آدم شروع می‌کنند و این هم اسمش تاریخ است، تذکره است؛ تذکره الاولیای عطار تذکره است، تذکره الملوک هم تذکره است و هر دو ارتباط با تذکر دارد. در حالی که هم اکنون بنابر یکی از لوازم تاریخ‌نگاری جدید یعنی «نقد تاریخی» حتی میان عیسیای تاریخی و عیسیای دینی فرق می‌گذارند و می‌گویند عیسیای دینی بنابر منابع تاریخی و متدلوژی علمی (پوزیتویستی) اصلاً نمی‌توانسته وجود داشته باشد. این عدم تفکیک بین اساطیر و تاریخ نشان می‌دهد که قدما برای تاریخ معنایی

دیگری قائل هستند. وقتی می‌گوییم منو موزینه دختر زمین و آسمان است. دختر زمین و آسمان نزد یونانیان یعنی همه کس آنها و او مادر تاریخ است. اما آن تاریخی که آنها می‌فهمند با تاریخی که در دوره تاریخ‌نویسی در ۲۰۰ الی ۳۰۰ سال اخیر در غرب مطرح شد کاملاً تفاوت دارد و به همین دلیل است که تاریخ‌نویسی که الان در محافل دانشگاهی مورد نظر ماست، ناظر به معنای ۲۰۰، ۳۰۰ سال اخیر آن است. اما مشکل در این است که ما الان نمی‌دانیم تاریخ‌نویسی جدید چه مبانی و اصولی داشته که به نظر من این اصول و مبانی فلسفی است، و متوجه نیستیم که تاریخ به معنای حقیقی لفظ چه ربطی به انسان دارد و قدما چگونه تاریخ را می‌فهمیدند. این مشکل باعث می‌شود که وقتی این قضیه وارد محافل علمی ما می‌شود ما در یک حالت رکود قرار می‌گیریم، نه به روشهای تحقیق غربی در این باب و مبانی فلسفی آن توجه داریم و نه به مبانی و اصول فلسفی علم تاریخ می‌پردازیم تا راهگشای ما باشد و چون واقف به روش‌های دیگر فلسفی نیستیم ناخواسته اصرار در روش پوزیتویسم می‌کنیم و آن را به معنای علمی بودن به کار می‌بریم. حال آنکه مثلاً باید پرسید چرا روش هرمنوتیک را علمی نمی‌خوانید؟ اصولاً از این حیث ما در حوزه علوم انسانی واقعاً با مشکل روبرو هستیم ولی برای علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، برای اقتصاد و روان‌شناسی جاهایی را پیدا می‌کنید که به اصطلاح از آن استفاده عملی کنیم ولی چون برای تاریخ نمی‌دانیم کجا باید از آن استفاده کنیم، رشته تاریخ دچار رکود می‌شود. این در حقیقت عدم فهم تاریخ است. من نظرم این نبود که تاریخ را تحقیر بکنیم، بلکه آن را تجلیل کردم. در عین حال منکر فوائد علم جدید تاریخ نیز نیستیم. اصولاً قصد انکار و اثبات چیزی ندارم. سخن این است که در علم تاریخ به معنای جدید امکان هم سخنی با گذشته و دیالوگ با آن سلب می‌شود، چون می‌خواهد گذشته را به نحو اوبژکتیو (Objective) مورد نظر قرار دهد، البته در عین حال که انبوهی از اطلاعات غنی و دقیق از گذشته فراهم می‌آورد.

دکتر نوائی: بنده فقط خواستم بگویم که به اصطلاح قیاس مع الفارق است، یعنی یک مطلب به تاریخ در ۲۰۰ سال اخیر مربوط می‌شود، مطلب دیگر راجع به آن صورت و سیرتی است که ما به اصطلاح داشتیم و بدان



می‌اندیشیدیم و شاگرد آن مکتب بودیم یعنی تاریخ‌نویسی کسانی چون طبری و مسعودی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله و دیگران، تلفیق این دو چگونه خواهد بود. تمام موزخان قدیمی ما در این راه کوشیده‌اند و البته هیچ کدام هم از لغزش عاری نبودند.

دکتر داوری: آقای دکتر نوائی برویم بر سر پرسش سوم، بفرمائید واقعاً ما چه نیازی به تاریخ داریم؟ نیاز به تاریخ چه نوع نیازی است؟ آیا این نیاز نیاز روان‌شناسی است؟ یا این که مردم برای رفع نیازهای دیگر به تاریخ نیاز دارند؟ آیا مردم در ذات خود نیازمند تاریخند؟ ویکتور هوگو می‌گفت که سابقاً مورخان به یونان توجه داشتند و بعضی شرق‌شناس شدند. این توجه به تاریخ با قصد تسخیر و تصرف تعیین پیدا می‌کند. غرب و تمام تاریخ و گذشته را با تاریخ تصرف کرد. احتمال دارد که در این مطلب شما بحث و حرف داشته باشید که چگونه می‌شود با تاریخ گذشته را تصرف کرد، حالا چیزی که محرز است این است که بشر بی‌یاد و یادگار و تاریخ نوده؟ حضرت عالی به عنوان موزخ آغاز تاریخ را کی می‌دانید؟ علوم جدید: فیزیک، ریاضی، هر یک عمر ۴۰۰، ۵۰۰ ساله دارند؟ اما آغاز تاریخ و شعر را نمی‌شود مشخص کرد. تاریخ کتوب و رسمی حرف دیگری است، حالا نظرتان چیست؟ ما چرا تاریخ می‌نویسیم؟

دکتر نوائی: به نظر من نیازی است طبیعی که هر انسانی در هر جایی که زندگی می‌کند بداند که چه کسانی در آن عرصه بوده‌اند و چه کرده‌اند و این عرصه حدودش کجاست؟ شرق و غرب آن کجاست که به مسائلی مثل تجارت و سیاست و ... می‌رسد. هر انسانی طبیعتاً این احتیاج را دارد و این شوق را دارد که بداند پدرانشان چه کرده و مادرانشان چه اثری در ایجاد جوامع خودشان داشته‌اند. حتی در جوامعی که نوعاً در کشور ما می‌بینیم پیشرفته است.

در کهن‌ترین قسمت‌های تاریخ ما مسائل گفتنی داریم، کشوری هستیم که هر جای آن را بکاوند یک طبقه و لایه تمدنی پیدا می‌شود. بنابراین هر انسان از روی غریزه و کنجکاوی می‌خواهد گذشته خود را بداند، به خصوص ما که در عرصه جهانی از آنچه کرده‌ایم خجل نیستیم و آنچه کرده‌ایم در جهت پیشرفت بشری بوده است و بنابراین ما

دکتر اشراقی:

مقتضیات تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری پیشرفته جهان ایجاب می‌کند که از اندیشه‌های تازه و بدیع که به فهم مسائل گذشته ایران و جهان کمک می‌کند الهام بگیریم

ایرانیان دوست داریم آن کارها را بازگوئیم و ضمناً جوانان خودمان را با آن گذشته پرافتخارمان که البته خالی از فراز و نشیب‌های فیزیکی و فکری نبوده است آشنا کنیم. هیچ کشوری را نمی‌توانید ببینید که سرگذشتش تماماً روی فتوحات باشد. همان طور که گفتیم آن چیزهایی که در جهت مثبت بوده می‌تواند برای جوانان ما ایجاد تحرکی بکند و آنچه که زشت بوده است می‌تواند مانع تکرار آنها باشد.

در هر حال به نظر من اطلاع و وقوف هر چه بیشتر از گذشته جزو ذات و کنجکاوی و علاقه بشر است که این مسائل را هر چه بیشتر بداند و تا آنجا که می‌تواند به طور ملموس حس کند کما این که وقتی ما منبری مثلاً از قرن ۴ یا ۵ می‌بینیم این بیشتر از هزاران کتاب که درباره هنر نوشته شده باشد برای ما زیبا و لذت‌بخش است، چون برای ما ملموس است زیرا هم چشم ما لذت می‌برد و اگر اجازه بدهند دل‌مان می‌خواهد بر آن دست بکشیم. بنابراین بنده علاقه به تاریخ را نیاز می‌دانم، وقتی نیازی ایجاد شود باید ضوابط و نحوه و نگارشی داشته باشد و ملزوماتی خواهد داشت که آنها مجموعه علم تاریخ را تشکیل می‌دهد.

دکتر اشراقی: ایران یک سنت تاریخ‌نگاری دارد و این سنت در پیش از اسلام از زمانی آغاز می‌شود که این کشور از محدوده خود پافرازمی‌نهد و دولتی جهانی تشکیل می‌دهد و آن دولت هخامنشی است. کتیبه‌های بیستون و نقش رستم در واقع نمونه‌هایی از تاریخ‌نگاری این دورانند. خداپا نامه را باید نوع دیگری از تاریخ‌نگاری عهد ساسانی دانست چون دولت ساسانی نیز به یک اعتبار دولتی جهانی بود. هنگامی که دین اسلام به عنوان یک دین متعالی وارد ایران شد، از قرن سوم هجری به بعد

مورخینی چون طبری و یعقوبی و مسعودی با توجه به جهانی بودن اسلام آثاری جهانی و در عین حال ایرانی بوجود آوردند و در قرون بعد در عصر غزنوی بیهقی سبک تازه‌ای مبتنی بر عینیت که ایران شمول نیز محسوب می‌شد پدید آورد و در دوره مغول عظاملک جوینی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله و در دوره تیموری و صفوی میرخواند و خواندمیر و اسکندر بیگ نمونه‌هایی از تاریخ‌نگاری سنتی ایران را پدید آوردند که علیرغم وحدت در شیوه تاریخ‌نویسی تفاوت‌هایی چند در سبک و سلیقه آنها مشاهده می‌شود. تاریخ اسکندری اثر میرزا آقاخان کرمانی سرآغازی بود بر تاریخ‌نگاری جدید ایران که به دنبال آن پس از مشروطیت دوره نویسی در تاریخ‌نگاری ایران آغاز شد که در عصر پهلوی دنبال شد. در این دوره تاریخ‌نویسانی نظیر محمد قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، رشید یاسمی و نصرالله فلسفی و مشیرالدوله پیرنیا در تاریخ‌نگاری طرح نویسی افکندند که با تاریخ‌نگاری سنتی ایران تفاوتی آشکار داشت. مشیرالدوله با استفاده از متون یونانی و رومی و عربی تاریخ پیش از اسلام ایران را تا عصر ساسانی به نگارش درآورد. رشید یاسمی با تألیف کتاب در روش تحقیق تاریخ باب جدیدی در پژوهش تاریخ‌نگار و عباس اقبال به پیروی از محمد قزوینی که مبتکر تصحیح انتقادی متون به سبک غربی بود، نسخه‌های متعددی از متون تاریخی را تصحیح کرد. او ضمن مقاله‌های محققانه، مفهوم جدیدی از تاریخ معاصر را ارائه داد و ترجمه‌هایی از آثار ادبی و تاریخی به انجام رساند که کم و بیش دنباله‌کاری است که استادان تاریخ نسل پیش از ما آغاز کردند. مقتضیات تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری پیشرفته جهان ایجاب می‌کند که از اندیشه‌های تازه و بدیع که به فهم مسائل گذشته ایران و جهان کمک می‌کند الهام بگیریم، اما این معنی موجب آن نگردد که از هر اندیشه و نظریه پیشیناز سراسیمه تقلید کنیم. درست است که در جهان امروز ایسم‌ها منسوخ شده، مکتب‌های تاریخ‌نگاری و دوران تک مکتبی و قهرمان‌پروری رنگ باخته و کاربرد ندارد، اما هر آنچه که جایگزین این مکتبها خواهد شد، اگر چه ظاهراً پیشیناز باشد درست و بدون تطابق با روند تاریخی قابل پذیرش نیست. امروز پست مدرنیسم به صورت موجی فزاینده از راه رسیده است. پیروان این اندیشه از پیکره تاریخ بخشی را که کاربرد روز دارد جدا ساخته و با ساختن طرحی از آن

دکتر نوائی:

هر انسان از روی غریزه و کنجکاوی می‌خواهد گذشته خود را بداند، به خصوص ما که در عرصه جهانی از آنچه کرده‌ایم خجل نیستیم و آنچه کرده‌ایم در جهت پیشرفت بشری بوده است

که پاسخگوی مسائل روز باشد جنازه باقیمانده تاریخ را به کناری افکندند. البته فکر فلسفی نوظهور که در غرب اشاعه یافته و به حل بغرنج‌های آن کمک می‌کند در شرایطی که تاریخ‌نگاری ما هنوز در مرحله مدرن قرار دارد الگوی مناسبی نیست. به برجهای برپا شده در تهران نگاه کنید، اجرای ستون‌هایی به سبک یونان و رم قدیم که بر پیکره این ساختمانهای عظیم قرار گرفته نمونه‌ای از تفکر پست مدرن در معماری ما است و اشاعه این تفکر در عرصه تاریخ‌نگاری ما چیزی شبیه آن ستونهاست.

دکتر شعبانی: مراد شما چیست؟ از هیستوریسم (Historism) حرف می‌زنید یا هیستوریسیسم (Historicism)؟

دکتر بازوکی: هیستوریسم (Historism) با هیستوریسیسم (Historicism) تفاوت اصولی دارد. یکی



کثرت‌نگر است و دیگری کلی‌نگر. این دو نگرش تاریخی با اختلاف درجه هر دو مولود تفکر مدرن هستند اگر چه اولی بیشتر مناسبت با آن دارد. اما آنچه نزد قدما اهمیت داشت تذکر تاریخی بود.

دکتر شعبانی: ما در جامعه خودمان عواملی داریم که اساس کارهای تاریخی و تاریخ‌نگاری را تعیین می‌کنند مثلاً از طبری و مسعودی گرفته تا نویسندگان مشروطیت فاکتورهای اساسی کارشان انتخاب شخصیت‌هاست و چنین معروف است که شخصی از زمانی وارد تاریخ می‌شود که خان حاکم دست او را بگیرد و وارد عرصه سازد. بنابراین تاریخ‌نگاران شرح زندگی این آدمها را نوشته‌اند و این خود دلیلی است بر اینکه تاریخ ما وقایع‌نگاری است و شرح حال بزرگان در کنار وقایع‌نگاری‌ها آمده است. البته حضرات مورخان مسائلی را بیان می‌کردند که وقتی ما نگاه می‌کنیم می‌بینیم که با استفاده از علوم زمان خودشان از جمله علوم ادبی، استعاره، کنایه و ... مسائلی را که می‌خواستند بیان بکنند اظهار می‌داشتند. دقیقاً امور البته تخصصی بوده و کسانی که بعد از آنها وارد عرصه می‌شدند، اگر آنها را می‌دانستند و متوجه می‌شدند از تکرار مشکلات جلوگیری می‌کردند. البته این که هر حادثه‌ای استثنایی است و یا تکرار می‌شود خود نکته دیگری است که بحثی جداگانه می‌طلبد.

تعریفی که شما از تاریخ دادید بار فلسفی داشت، در همین عرصه تعریفی از هگل داریم که تاریخ پیشرفت آگاهی انسان است از آزادی و تاریخ‌سازی زمانی آغاز می‌شود که انسان به اراده خودش وقوف پیدا می‌کند. مثلاً از زمانی که انسان خط را اختراع کرده و توانسته است که سنو یاتش را ثبت کند. باز اشاره‌ای داشتیم به مکتب پوزیتیویسم (Positivism) خود هگل به ملاحظه نقشی که ایرانیان در عرصه تاریخ‌سازی داشته‌اند می‌گوید که: تاریخ از ایران آغاز شد. تعاریف دیگری هم در مکتب پوزیتیویسم فرانسه هست که طبعاً جای بحث آنها در اینجا نیست.

دارد و لذا گذشته را نیز به هنگام بررسی و نگرش اوبژه می‌کند یعنی آن را تبدیل به یک طرحی (Scheme) از گذشته می‌کند که بتواند متعلق فاهمه انسانی و شناخت آن طور که برایش مفهوم و معقول است باشد، و لذا از قبل در آن تصرف می‌کند که چگونه باید باشد. اینکه آقای دکتر داوری فرمودند تاریخ به معنای جدیدش در گذشته تصرف می‌کند یعنی گذشته را چنان که هست طرح نمی‌کند، بلکه چنانکه باید باشد مورد رسیدگی قرار می‌دهد. پس ما دیگر با آن دیالوگ نداریم چرا که می‌خواهیم آن را تابع طرحی بکنیم که این طرح در تفکر جدیدی ریخته شده است.

دکتر شعبانی: پوزیتیویسم به عنوان یک مکتب تاریخی به وسیله فرانسوی‌ها از ۱۹۲۹ اعلام شد که مکتب آنان تلقی می‌شود و از کلیه اموری که در پیدایش پدیده تاریخی تأثیر می‌گذارند بحث می‌کند. آنها نه تنها مسائل مادی و عینی و دیدگاه‌های اقتصادی را مطرح می‌کند، بلکه مسائل عقیدتی و معنوی و فکری و نحوه حضور انسان متفکر یا ارزش‌های مختلف زندگی او را نیز مطمح نظر قرار می‌دهند. به همین صورت خیلی مشکل است که بگوییم که فرضاً گریبایدوف که اشاره فرمودند به چه دلیل قربانی شده است مسئله اخلاقی تا چه حد دخالت داشته. این امر به مسائلی که ما می‌گوئیم مادی به همان اندازه توجه دارد که به مسائلی که معنوی است. در پرتو این دریافتهای تازه است که امروز ما مثلاً وقتی به داستان دیو سفید در شاهنامه می‌رسیم ظاهر این است که دیوی بوده و هیکل بزرگی داشته ولی برعکس دیوهای دیگر سفید بوده و شاخ هم داشته و با انسان عادی متفاوت بوده است. اما این دیو سفید گویا موجود خیلی با فهمی است که کارهایی بلد است و فرضاً در روزی که باران نیست باران می‌آورد، یا به



دکتر شعبانی:

تعریفی از هگل داریم که تاریخ، پیشرفت آگاهی انسان است از آزادی و تاریخ‌سازی زمانی آغاز می‌شود که انسان به اراده خودش وقوف پیدا می‌کند

دکتر پازوکی: پوزیتیویسم یک جریان فکری در قرن نوزدهم است که البته ملازمت کامل با تفکر مدرن و فکر مدرنیته دارد و یکی از اصول آن قول به اصالت ترقی و پیشرفت است. این فلسفه قائل است آنچه «پوزیتیو» یعنی محقق و محصل در حوزه حواس و اوبژه است حقیقت

چشمی که نابینا است بینایی بدهد، یعنی این نکته مطرح است که تماماً تحلیل‌های هرمنوتیک نیست. ما از دید تاریخ خودمان نگاه می‌کنیم، دیو سفیدی را که در شاهنامه می‌بینیم یک موجود باشعوری است، درس خوانده، عالم و بافهم است و از او کارهایی ساخته است که دیگران نمی‌توانند انجام بدهند و اما این آدم چرا دیو است؟

در فرهنگ غرب هم می‌بینیم مثلاً در تعریف بزرگ و نامدار می‌گویند He is giant یعنی در حد غول است، دیو، در فرهنگ ما شاید معادل این کلمه باشد و یا از نظر مردم بومی قبل از آریائی‌ان که به درجه تمدنی بالاتری رسیده بودند همان دیو باشد. تعبیری که امروز بنده دارم این است که دیو سفید احیاناً دانای زمانه خودش بوده است. الان وقتی کسی تاریخ می‌خواند مثلاً تاریخ گذشته و اساطیری ما را نگاه می‌کند در پرتو فهم جدیدی که از مسائل جامعه پیدا کرده و از آنچه که به قرینه در دنیا می‌گذرد تعریف‌های تازه‌ای بر روی امور تاریخی می‌گذارد و این کار هم از عهده تاریخ‌نویس برمی‌آید.

دکتر پازوکی: یعنی از داستان شاهنامه تفسیری امروزی می‌شود، تفسیری مبتنی بر حجیت اصول جامعه‌شناسی جدید و سیاست و به قول پدیدارشناسان آن را به اموری ارجاع (reduction) می‌کنید که معلوم نیست چقدر در آن ایام اصالت داشته و اصولاً مفهوم بوده است. با این کار از داستان شاهنامه که مربوط به عالم دیگری است یک تفسیر صددرصد جدید در عالمی متفاوت به دست می‌دهید. این گونه تفسیر مثال بارزی است متأثر از هیستوریسم (historism) بی‌آنکه متوجه باشیم.

دکتر شعبانی: چون سخن از پوزیتیویسم (Positivism) می‌رود این مکتب مجموعه تأثیرگذار در حوادث را در نظر می‌گیرد نه فقط یک فاکتور مادی را و خواستم عرض کنم که ما که اهل تاریخیم همراه تمام آدمهایی که در این روزگار زندگی می‌کنند از همه تحولات علمی و فنی پیش آمده استفاده می‌کنیم. یعنی تاریخ نگار در روزگار ما الزام و التزام دارد که اینها را بداند و نوع نگرش وقایع نگاران قبل از مشروطیت خریدار ندارد. وقتی در دبیرستان و دبستان به دانش آموزان می‌گوئیم که مثلاً امیرارسلان نامدار در جوانی رفت و فلان شهر فرنگ را گرفت، دانش‌آموز باید این را یاد بگیرد و در امتحان بنویسد و نمره بگیرد. اما وقتی می‌آید دانشگاه و به او می‌گویند دانشجو، دیگر این



حرف را نمی‌پذیرد. پس بنابراین من خودم باید طلب دانش بکنم، مطلبی بگویم که او توجیه بشود. در بعضی تعریفها هم تاریخ را در زمره علوم عرضی می‌دانند یعنی علمی که گسترده است نه مثلاً مثل ریاضی که آخرین کسی که کتاب معادلات چندمجهولی را نوشته کافی است که مشکلات او را پاسخ گوید و او را از هر بحث دیگری بی‌نیاز کند.

ولی در تاریخ از نخستین اطلاعاتی که فرض کنید در کتیبه‌های داریوش و دیگران بوده تا امروز، همه و همه ابزار کار ماست و لزوماً باید مورد بحث و تحقیق و ارزیابی قرار گیرد. اینها است که به تاریخ اهمیت می‌دهد و تاریخ را امروزی می‌کند. تاریخ به بیان دیگر بازسازی گذشته است به همان صورتی که حوادث اتفاق افتاده‌اند، یعنی در بازسازی گذشته نمی‌توانیم فقط به بازسازی مسائل هنری، یا عقیدتی بپردازیم. کل حوادثی که در گذشته اتفاق افتاده است همان گونه که فرمودند سه جزء دارند یعنی اموری که در زمان خاص و در مکان معینی اتفاق افتاده‌اند و با توجه به موقعیت در بحثهای تاریخی ما قرار می‌گیرند.

تأکید بر این که در گذشته یعنی تا عصر مشروطیت عملهای اساسی که به آن‌ها پرداختیم و در حول آن‌ها حرفهایمان را می‌توانستیم بزیم شخصیت‌های برجسته‌ای بودند که به خان‌های حاکم معروف بودند ولی از آن زمان به بعد که مردم وارد میدان شده‌اند و حضور خودشان را تثبیت کرده‌اند طبیعی است که تاریخ‌نگاران باید مسائل مردمی را هم در نظر بگیرند و بدانند که یکی از ده میلیون آدمی که فرضاً در عصر نادرشاه در ایران زندگی می‌کرده خود نادرشاه است و جایی برای بقیه پیدا نکنند. امروزه ما اصرار داریم که این کار را انجام بدهیم و تاریخ را به صورت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و دینی و فلسفی و ... تعریف کنیم.

دکتر آئینه‌وند: دکتر پازوکی بحث را به حوزه مصطلح‌التاریخ و فلسفه تاریخ کشاندند. شاید منظورشان این بود که ما از سه وجه می‌توانیم تاریخ را مطالعه کنیم. اول: تاریخ از دیدگاه مورخان بزرگ یعنی کسانی که به عنوان مورخ و متخصص تاریخ داریم و تاریخ از نظر آنها علم گذشته بشر است.

یک وجه از تاریخ در واقع تاریخ به معنای صنعت است، یعنی کشف گذشته بر اساس شواهد جزئی گذشته.



آن حالات قبل و بعد است که مفهوم دارد والا وقتی که ما تاریخ را می‌خوانیم همه تاریخ، تاریخ معاصر است. یعنی ما گذشته را روح و حیات می‌دهیم. اگر این اصطلاح را به مفهوم آلمانی‌اش به کار ببریم که اسپنگلر و خصوصاً هگل به کار برده‌اند مفهومی دارد که در واقع با روح تفسیر ایدئولوژیک تاریخ همراهی می‌کند. بنابراین ما می‌خواهیم این طور به تاریخ نگاه کنیم. تاریخ چیست؟ حالا ممکن است به معنی مصطلح تاریخی که استاد فرمودند که به آن نگاه می‌کنیم به هر حال در آن مسیر و ابتدا و انتهای و نیز چارچوب و اصولی ببینیم.

یک مفهوم دیگر تاریخ، در واقع فلسفه تاریخ است، حالا اگر دوستان بزرگوار موافقت بفرمایند می‌توانیم وارد این وادی بشویم، یعنی نفی نمی‌کنیم این مفهوم تحوُّلی که در تاریخ مستتر است، تاریخ را به معنایی باید جدی گرفت. در عین این که تاریخ عوام زده است و این نشان می‌دهد که یک چیز ارزشی است، حتی خود مفسران آن معتقدند که تاریخ عبارت است از، انسان و زمان در بستری که مکان است، همان جغرافی. خوب تفاعل یا تعامل بین انسان و زمان که در واقع این انسان امانت‌دار است و می‌خواهد آن را برساند به یک فصل یعنی از ابتدا تا انتها می‌شود محل عرضهٔ مجال تاریخ. باز به این معنی می‌شود گفت: که تاریخ یعنی، مطالعه انسان و زمان و مکان یعنی بستر تحول و هدف، این است که انسان این امانت را از ابتدا به یوم‌الفصل که نقطه‌انتهای تاریخ است برساند. بنابراین انسان امانت‌داری است که در تاریخ، تحوُّلها را رقم می‌زند و می‌نویسد.

دکتر داوری: عذرخواهی می‌کنم که بحث را از فلسفه تاریخ شروع کردم. طبیعی است که یک دانشجوی فلسفه از فلسفه بگوید.

دکتر نوائی: این سؤال دوم شامل دو قسمت منفک از یکدیگر است.

دکتر داوری: شما بهتر از من می‌دانید که در اوایل این قرن هجری خورشیدی قراری گذاشته شد که یک دوره تاریخ ایران نوشته شود. پیرنیا تاریخ ایران باستان را نوشت، تقی زاده از پرویز تا چنگیز و عباس اقبال تاریخ مغول و فلسفی چیزهایی در تاریخ صفویه نوشتند، بعد آقای عباس پرویز نیز تاریخ زندیه را نوشت و چندین کتاب دیگر تاریخی

من دیدم در کتاب «The Nature of History» اثر آرتر مارویک تاریخ به معنی صنعت است. مفهوم سوم تاریخ به معنی یک discipline یعنی History being an industry در واقع تاریخ یک علم است نه کم و نه زیاد. یک مفهوم جدیدی که دکتر اشاره کردند، مفهوم امروز از تاریخ است. مسئله علم، حیات و تحوُّل و توسعه است. یعنی مفهوم جدیدی که در دو شق توسط مورخان آلمانی و مورخان انگلیسی مطرح شده، یعنی به هر حال ما با شما موافقم شاید این سه مفهوم باهم مخلوط شدند. ببینید، اگر تاریخ را به معنای علم حادثه یا خود حادثه بگیریم، (امروز برخی معتقدند تاریخ، خود حادثه و تفسیر حادثه است) حادثه هم در واقع آن چیزی است که در زندگی بشر تحوُّل ایجاد می‌کند، این تحوُّل که در زندگی بشر ایجاد می‌شود یا تحوُّل بطیء است یا نامرئی است یا ناگوار است، مثل زلزله یا سیل یا تحوُّلی است که انسان نمی‌تواند لمس کند. تمام این تحوُّلها در واقع تغییر است و آن چیزی که در آن معنا و نقش دارد زمان است. حالا ما به عنوان مورخ، کارمان این است که این حالات را وصف کنیم چه در گذشته، چه حال و چه آینده. هنر مورخ در شناخت حالات وقوع است که تفاوت صورت‌ها را نشان می‌دهد و

دکتر آئینه‌وند:

امروز برخی معتقدند تاریخ، خود حادثه و تفسیر حادثه است، حادثه هم در واقع آن چیزی است که در زندگی بشر تحوُّل ایجاد می‌کند

نسبتاً مهم نیز در باب تاریخ مشروطیت نوشته شد، اما یک شکافی اینجا هست. در فاصله‌ای نزدیک ۱۰۰ سال حوادث بسیار مهمی در این کشور بوده که البته مورخان کم و بیش به آن پرداخته‌اند، اما آن ترتیبی که قرار بود باشد دنبال نشد. من باز حق ناشناسی نمی‌کنم، مورخانی بودند که به این مطالب هم کمابیش پرداختند و به آن چه پیران معاصر نوشتند چیزهایی افزوده شده است. اما نمی‌دانم چرا به تاریخ معاصر کمتر توجه شده است، از این جهت من کتابهای درسی تاریخ مدارس را اینجا آوردم که فکر می‌کنم مشکلی که در تاریخ‌نویسی ما بوده به خصوص در کتابهای درسی منعکس شده است، البته نه این که بین این دو قضیه ارتباط ضروری بوده باشد یا این دو مطلب یکی باشند.

من یک آئینه و مظهر پیدا کردم و آن کتابهای درسی تاریخ است، در این مورد اصراری هم ندارم. من معتقدم بدترین کتابهای درسی، کتابهای تاریخ مدارس است، البته همه آنها را نمی‌گویم بعضی از آنها را مطالعه کردم، مطالب آن بد نیست. به بعضی از دوستان بارها عرض کرده‌ام که یک بار یک کتاب درسی تاریخ را باز کردم بالای صفحه نوشته شده بود وثوق‌الدوله این خائن به ملت... من اصلاً قاضی و حاکم نیستم ولی مورخ نباید حکم به محکومیت اشخاص بدهد و مورخی که بدون محاکمه حکم می‌کند مورخ بدی است و شاید بهتر بگوییم بد می‌کند که تاریخ می‌نویسد. خوب بود نویسنده محترم کسار و بار وثوق‌الدوله را می‌نوشت و چاپ می‌داد، دانش آموز فکر کند و در مورد اشخاص به نظر و حکمی برسد.

دکتر نوائی: ما اشکالی که داریم در این کلمه معاصر است. بنده آنچه را تصور می‌کنم می‌گویم و اگر اشتباه می‌کنم تقاضای پوزش و آمرزش دارم، چون برای همین موضوع در مؤسسه تاریخ معاصر بحثهای زیادی شد و ما بالاخره به این نتیجه رسیدیم که تاریخ معاصری که ما می‌خواهیم بگوئیم باید دوران قاجاریه باشد و بعد از دوره قاجاریه. به نظر من تاریخ، دوره مسایل روز است که به آن «آکتوالیته» گفته می‌شود یعنی زمان حال.

حالا بعضی از عزیزان اعتقاد دارند که این معاصر از صفویه شروع می‌شود. بحثی هم داشتیم و همین موضوع را مطرح فرمودند و بنده هم جواب دادم و به همین علت الان برای خودم، مسجّل است و مسلم. برای این که در صفویه مسئله خاص، مسئله تشیع است. ولی بعد از آن نه

دکتر داوری:

مورخ نباید حکم به محکومیت اشخاص بدهد و مورخی که بدون محاکمه حکم می‌کند مورخ بدی است و شاید بهتر بگوییم بد می‌کند که تاریخ می‌نویسد

خوراک تغییر کرد، نه پوشاک و نه اندیشه ما. ما فقط آمدیم در ظل تشیع. اما کتابهای علمی در علوم مختلف مثل نحو و صرف و هیئت و ادب همان کتاب‌هایی بود که قبلاً می‌خواندیم. مگر در قسمتهای کلام و فقه. عزیزان من بهتر از من می‌دانند موقعی که شاه اسماعیل آمد تبریز را گرفت و تشیع را مذهب رسمی قرار داد، به دنبال کتاب شیعی گشتند، پیدا نکردند و به قول حسن بیگ روملو در احسن التواریخ قسمتی از شرایع را در خانه مرحوم قاضی نصرالله زبستونی یافتند و آن را محترم شمردند. البته مجاهداتی شد و بعد توسط دانشمندان شیعه مذهب در جبل عامل لبنان مبانی تشیع را بنیان نهادند و آن قدر شاه اسماعیل و جانشینش شاه طهماسب به این مسئله اهمیت دادند که شیخ عبدالعال کرکی را مقامی در حد نیابت سلطنت دادند. اما در سایر مسائل علمی ما تفاوت چندانی به وجود نیامد. در دوره قاجاریه می‌بینیم که همه چیز ما دگرگون شد و این که عرض می‌کنم نه برای ترجیح یکی بر دیگری است، به هیچ وجه، من تنها می‌خواهم دو کیفیت را عرض بکنم. می‌خواهم بگویم این کاغذ تا اینجا یک رنگ بود و قسمت دیگر رنگی دیگر. بدون این که این رنگ را بر آن رنگ ترجیح بدهم. ما در دوره قاجاریه لباسمان و غذایمان و کشاورزی مان و علوممان تغییر کرد و حتی برخلاف تمام ادوار گذشته موقعیتی پیدا شد که شاگرد بفرستیم به خارج، بعد علوم جدید را به ایران آوردیم به صورت دارالفنون. بعد دوباره از ایران چهل و دو نفر از تحصیل کرده‌های دارالفنون را برای تکمیل معلومات به خارج فرستادیم. حالا طرز تلقی ما نسبت به تاریخ، ادب، جغرافیا و طرز کتاب‌نویسی مان و یا مسائل دیگر تغییر کرده است. من به این جهت می‌گویم که این دوره را از دوره‌های دیگر جدا کنیم.

دکتر داوری: خوب می‌کنید که این دوره را جدا می‌کنید ولی بگوئید جدید، متجدد، چرا می‌فرمائید معاصر؟



دکتر نوائی: چون تجدید یک جنبه و بار ترجیحی دارد و کسی که می‌گوید مثل این که تفاخر می‌کند که ما از شماها فدری بالاتر هستیم و از آن طرف الان در نظر عده‌ای تجدد و متجدد صورت و معنای دیگری دارد و این احتراز از برخی معنای خاص است که ما را مجبور کرد از کلمه معاصر استفاده کنیم.

دکتر داوری: من قبول دارم، اتفاقاً معنای لغوی و اشتقاقی آن هم همین می‌شود، ولی معنی اصطلاحی متداول آن چیز دیگری است، معاصر یعنی عصر حاضر، یعنی عصری که ما در آن به سر می‌بریم. یعنی آخرین نسل زنده معاصر است، مثلاً کسانی که قبل از این نسل بوده‌اند و این نسل زنده آنها را دیده است معاصرند.

دکتر شعبانی: تاریخ معاصر الان یک تعریف جهانی دارد: از ۱۴۵۳م. معادل ۸۵۷هـ.ق یا ۱۴۹۲م. تاریخ جدید یا قرون جدید شروع می‌شود و از ۱۷۸۹، برابر با دومین دور تاج‌گذاری آقامحمدخان برابر ۱۲۰۴هـ.ق تاریخ معاصر است و در همه جای جهان مقبولیت یافته است.

دکتر نوائی: بنابراین ما این را دوران معاصر می‌دانیم و به مناسبات خاص، اولاً چون ما می‌گوئیم تاریخ یعنی زمانی که دیگر مسائل یک جامعه از اشخاص منفک شده و به دست تاریخ سپرده باشد، یعنی به دست روزگاران. مفهوم این حرف این است که کسانی که ایجاد یک مطلب و حادثه‌ای کردند تا موقعی که زنده هستند ما آن مطلب را به آن صورت، تاریخ تلقی نمی‌کنیم، بلکه وقایع روز می‌دانیم تا وقتی که اولاً اسناد کافی در این مورد پیدا نشده، کتابهای کافی نوشته نشده، حب و بغض‌ها مانع داوری صحیح است. حتی وجود افرادی از این خاندان در جامعه ممکن است موجب انحراف اندیشه بشود. بنابراین ما آن روزگاری را جزء تاریخ می‌گیریم که دیگر در آن آزادیم و می‌توانیم با توجه به حرمت افراد و انسانها به صورتی که به کسی تجاوز و تطاولی نشود داوری و قضاوت کنیم.

پس بنابراین ما در دوره پهلوی با آن شرایط خاص هیچ گونه دسترسی به اسناد نداشتیم، امروز خوشبختانه مراکز متعدد اسناد در کشور ما وجود دارد، همین توجهی که به اسناد می‌شود باعث خوشوقتی است. امروزه هر کسی و هر واحدی به سلیقه خودش یک مقدار زیادی از این اسناد را منتشر می‌کند و این اسناد گویای بسیاری از

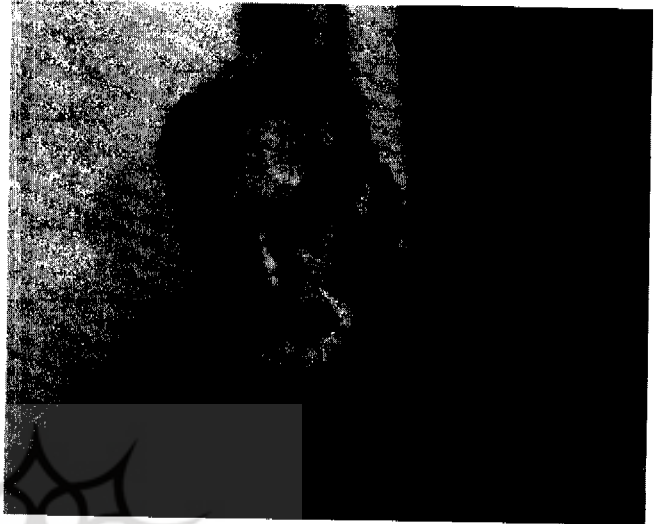
دکتر نوائی:

**ما آن روزگاری را جزء تاریخ می‌گیریم
که دیگر در آن آزادیم و می‌توانیم با توجه به حرمت افراد
و انسانها به صورتی که به کسی تجاوز و تطاولی نشود
داوری و قضاوت کنیم**

مسائلی است که ما یا خبر نداشتیم یا جور دیگری خبر داشتیم، چه بسا که اندیشه‌های ما را این اسناد دگرگون می‌کنند. بنابراین، این که عرض می‌کنم و جسارت می‌کنم خدمت عزیزان، من تاریخ معاصر را در این محدوده می‌شناسم و این که موضوع کتابهای درسی را یک مطلب دیگری می‌دانم که باید از این قسمت منفک شود چون خود آن شایسته بحث مستوفایی است. منتها این بحث به اصطلاح مشکل ساز می‌باشد، اهمیت آن هم از همین لحاظ است و اشکال آن هم این است که همین کتابهای درسی مبادی و مبانی فکری افرادی نسل جدید که آن را می‌خوانند قرار می‌گیرد و همین‌ها هستند که از بین آنها چند نفری شاید از هزار نفر یکی دو نفر ممکن است به تاریخ بپردازند و پرداختن آنها به تاریخ معلول و متأثر از چیزی است که الان در این کتابها به بچه‌ها آموزش می‌دهیم.

دکتر نوائی: یعنی اگر بفهمند که مطلب چیز دیگری است و شما چیز دیگری می‌گوئید، شاید دل‌زدگی بیاورد. و این دوگانگی اندیشه و تردید اشخاص اغلب به بی‌ایمانی نسبت به کل آن مسئله می‌انجامد و گاهی اوقات که از حد گذشت به عدم توجه و رهاکردن - منتها ما هرگز نمی‌دانیم که در این کتابها مبنای نوشتن چیست؟ این را می‌دانم که چندین بار این کتابها عوض شده است هم مسایل کتاب ادبیات مورد اعتراض قرار گرفته و هم تاریخ، اما کتابهای فیزیک و شیمی و ریاضی و علوم از مقوله دیگری است، فیزیک جهانی است. ولی کتابهای علوم نظری بارها با اعتراض مواجه شده، عوض شده‌اند ولی باز با اعتراضات دیگری مواجه شده‌اند.





اسناد منتشر کنید معمولاً ذهن پر سوء ظن ایرانی نمی پذیرد. چون فوراً نتیجه گیری می کند که در انتخاب لایه غرض و مرضی بوده و بالتجیه هیچ اعتباری پیدا نمی کند و من یکی دو کتاب در دست دارم، با ناشر شرط کردم، ولو این که مکرر است، همه اسناد را بیاورم. برای نمونه عرض کنم مجموعه اسنادی در دست داریم راجع به نایب حسین کاشی، یکی از نواده های وی تا حدود سال ۱۳۲۷ ش. مکاتبه می کرده و از دولت تقاضای مساعدت داشته، شاید سی تا نامه داده راجع به این مطلب در تاریخ های مختلف، ولی بنده تمام آنها را آوردم چون اگر می گفتم گزینش کردم همه فکر می کردند آنچه دال بر حقانیت آنها بوده حذف کرده ام. شاید هم حق داریم می ترسیم از گزینش کردن و این حرفها را به نوع خوبی تلقی نمی کنیم، با سوء ظن تلقی می کنیم. در هر حال این که می گوئیم تاریخ معاصر، اشکالاتش این است و اشکالات دیگر.

دکتر داوری: البته در مسائل و موارد خاص مقالات و کتابهای خوب نوشته شده است، مطلب این است که چرا کتابهای خوب جامع درباره تاریخ معاصر نداریم مثلاً راجع به ملی شدن نفت کتابها و مقالات نسبتاً زیادی داریم. اما مسائل بسیاری هست که هنوز مورد تحقیق قرار نگرفته است. شاید بعضی ملاحظات سیاسی هم مانع کار مورخ باشد اینطور نیست؟

دکتر اشراقی: ظاهراً از واژه تاریخ معاصر، تاریخ هم عصر ما استنباط می شود، اما از نظر ادوار تاریخی، دوران معاصر از وقتی شروع می شود که اسناد و مدارک مربوط به آن قابل انتشار باشد و انتشار آن به حیثیت کسی بر نخورد و مطالب اسناد به تاریخ سپرده شود. در مورد اینکه تاریخ معاصر ما از کی آغاز می شود و به کجا ختم می شود در سالهای اخیر سخن ها گفته شده و مباحث گوناگونی مطرح گردیده است.

در تقسیم بندی ادوار تاریخی اروپا، مبدأ تاریخ معاصر انقلاب کبیر فرانسه است که به سال ۱۷۸۹ میلادی به وقوع پیوسته و اکنون متجاوز از ۲۰۰ سال از آن می گذرد و اگر بخواهیم این تاریخ را مبدأ قرار دهیم باید آغاز پیدایش دولت قاجار را سرآغاز دوران معاصر بدانیم. اما این مبدأ گذاری به درستی تاریخ معاصر ایران را نشان نمی دهد

این است که باید یک مبنای صحیحی پیدا کرد که با عرض چند دقیقه ای بنده و فرمایشات عزیزان درست نمی شود، متخصص روان شناسی می خواهد. کسانی که در متدهای تعلیمی و تربیتی تخصص دارند باید بنشینند و بتوانند یک روال صحیحی پیدا کنند که راهگشا باشد. اما این که فرمودید در مورد تاریخ معاصر ما سند کم داریم - چیزی که اینجا نوشته شده - باید گفت در گذشته که اولاً دسترسی به اسناد زیاد نداشتیم بلکه اساساً اسناد را به رسمیت نمی شناختیم ولی همین توجه به اسناد هم باز از چیزهای جدیدی است که یاد گرفتیم، با وجود این هنوز هم بسیار مشکلات زیادی برای دسترسی پیدا کردن به اسناد وجود دارد.

در این مراکز اسناد، هر جا که بروید، می گویند کپی نمی دهیم، فقط همین جا نگاه کن و بنویس. مگر انسان چقدر می تواند بنویسد در این شرایط. البته بعضی جاها به نسبت بهتر است. ولی به طور کلی یک خستگی است در دادن اسناد و بعد هم وقتی شما بخواهید بنویسید باید خوب و بد را با هم بنویسید. اگر مجبور باشید همه را خوب بنویسید یا بد بنویسید این اثر و تاریخ خوبی نخواهد بود و نوعاً کتابهایی که می بینید در خارج نوشته می شود به نظر من کتابهای ارزنده خوبی است که به صورت کاملاً مستند نوشته شده و نوعاً بی طرفانه. آن شرایط نه از نظر اسنادش در ایران فراهم است و نه از لحاظ سعه صدر مخاطبینش، چنان که اگر شما گزیده ای از

دکتر اشراقی:

به خاطر اینکه یک‌نوع تداخل و تشابهی بین تاریخ معاصر و تاریخ همزمان ما به وجود نیاید بهتر است تاریخ اخیر را تاریخ کنونی یا تاریخ جدید ایران بخوانیم

دکتر شعبانی: الان دو ناشریه است یکی رشد تاریخ و دیگری کتاب ماه تاریخ و جغرافی، اگر کسی مدعی شود که کتاب خوب در مورد تاریخ معاصر کم داریم. الان ما سندهایی داریم راجع به تاریخ معاصر، که با استفاده از آنها راه برای نگارش تاریخ صحیح هموار است. درباره تاریخ معاصر کتابهای زیادی داریم. کتابهای متعددی که سازمانها و اشخاص مختلفی می‌نویسند.

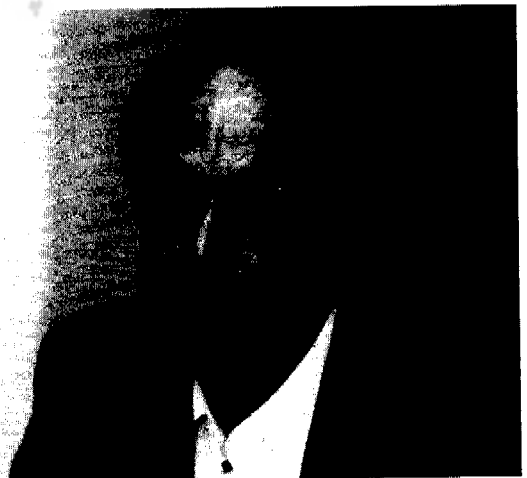
همان‌طور که اشاره فرمودند یکی از آنها کتاب جان فوران است و دیگری شرح روی کار آمدن رضاشاه تألیف سیروس غنی، زیادند کسانی که به نحوی شرح حال خودشان را نوشته‌اند، یا حوادث معینی را رقم زده‌اند. به خصوص با توجه به برداشتی که الان از تاریخ معاصر هست دو بخش از تاریخ ما جزو تاریخ معاصر است. قسمت اول از انقلاب فرانسه تا عصر مشروطیت و قسمت دوم از مشروطه به این طرف و در هر دو زمینه نیز کتاب زیاد نوشته شده است. ولی اگر مراد شما کتابهایی باشد که وزارت آموزش و پرورش می‌نویسد و تحویل مدرسه‌ها می‌دهد آن بحث دیگری است. در مورد کتابهایی که به صورت آزاد نوشته می‌شود عرصه نقد وسیع است و می‌توان نقاط ضعف و قوت چنین آثاری را به درستی تبیین و تحلیل نمود. کتاب دیگر سیروس غنی فی الجمله دقایق مختلفی را مورد بررسی قرار داده است.

دکتر داوری: ملاحظه کرده است.

دکتر شعبانی: در آن کتاب نکاتی هم هست که قابل اعتناست. مثلاً نفرتی که ایرانی‌ها از کورن دارند، کورن همان آدمی است که می‌خواست قرارداد ۱۹۱۹ را تحمیل کند. من حالت نفرت را در گذشته‌های غنی می‌خوانم که از نظر تاریخ و تاریخ‌نگاری خیلی پذیرفتنی نیست. ولی برای من نوعی از این نظر که هیچ تاریخی در خلاء نوشته نمی‌شود و تاریخ‌نگار الزاماً به مسائلی که در پیرامون او وجود دارد التزام دارد. قدری طبیعی است راجع به خاندان فرمان فرما هم با صعه صدر برخورد نکرده است. چند تا نقد هم راجع به این کتاب نوشته شده و دیگران هم البته حرفهای خودشان را زده‌اند. اما از داستان کتابهای درسی آموزش و پرورش یک تجارب دست اولی هم داریم. طبیعی است که بعد از انقلاب دید تازه‌ای مطرح بشود و نسبت به رژیم‌هایی که قبل از انقلاب بود یک مقدار

زیرا، هیچ تحول عمده‌ای در ساخت حکومت ایران در این زمان پدید نیامده است و به نظر اینجانب و کسانی که با این نظر موافقت دارند انقلاب مشروطیت مناسب‌ترین مبدأ برای این منظور است زیرا با اعلام مشروطیت و تغییر حکومت به سلطنت مشروطه و تدوین قانون اساسی - البته نه به معنای واقعی کلمه - تغییراتی کلی و اساسی در شکل حکومت پدید آید. اما به خاطر اینکه یک‌نوع تداخل و تشابهی بین تاریخ معاصر و تاریخ همزمان ما به وجود نیاید بهتر است تاریخ اخیر را تاریخ کنونی یا تاریخ جدید ایران بخوانیم.

دکتر داوری: اگر کسانی که در سطح داوطلبان دکتری تاریخ هستند به عهده می‌گرفتند که کتابهای درسی تاریخ را مطالعه کنند و گزارش بدهند مسلماً اثر و فایده داشت.



حماسیت‌هایی مطرح باشد. ولی این حساسیتها نباید به صورتی مطرح شود که در هر جا حسنی هست قبح دیده شود و برعکس.



دکتر آئینه‌وند: یک نکته‌ای عرض کنم که ما الآن چه باید کنیم، الآن مشکلی که داریم این است که دو تا نظر در کشور داریم. بعضی‌ها معتقدند که ما در واقع آیا مثل گذشته باید در همان ساختار و چهارچوب،... حرکت کنیم و از همان ابزارها استفاده کنیم و اصطلاحات را منتقل کنیم که این آسان به دست نمی‌آید. عده‌ای هم معتقد هستند که گذشته را باید حال کنیم که شخص حساسیت‌های دربار محمود غزنوی، یعقوب لیث را درک کند و حوادث را درک کند، بین این دو تا نگاه به تاریخ اینجا مشکل این است که هیچ یک طرحی ندارند؟ اگر اروپا یا حتی کشورهای عربی بالاخره به کتابهای درسی‌شان پرداخته و آن را برای بچه‌هایشان مفید کرده‌اند طرح داشته‌اند. ما طرحی نداریم باید چکار کنیم؟ من آنچه فرمودند، قبول دارم که نواقص بسیار است، مثلاً یک شخصیت‌هایی را از کتاب درمی‌آوریم و دوباره می‌آوریم در کتاب. اصلاً ما نباید با تاریخ بازی کنیم همانطور که امام کاظم (ع) می‌فرمایند شما حق را حتی اگر علیه خودتان است بگوئید.

اینجا مطلبی است که استاد دکتر نوائی اشاره فرمودند و آن مکتب تاریخ نگاری طبری است. آنچه که وجود دارد و لو این که تکرار هم باشد باید گفت که اشکال ندارد پیرو یک حادثه نقل قولهای متفاوتی بنویسیم تا مردم گذشته یا نسل خود را بشناسند، بدانند که سید جمال‌الدین که بوده، شیخ فضل... که بوده و مصدق که بوده و شریعتی که بوده است، اینها را خودشان درک کنند. این یک قسمت که الان روشن نیست، ما تاریخ نگاری را می‌دهیم به دست کسانی که می‌خواهند ذهن خودشان را منتقل کنند به یک ملت، به شصت میلیون نفر و بیست میلیون دانش آموز.

مشکل دیگر، همانطور که استادان بزرگوار منت‌حضرنند این است که، ما مکتب‌های تاریخ نگاری مان تبیین نشده، منظوم این است که همان کاری که مسلمین کردند، اروپائی‌ها هم تقلید کردند، اگر ما مکتب تاریخ نگاری، تهران و هرات را در کشورها مدون کنیم بهتر می‌توانیم تاریخ بنگاریم. بنابراین ما نمی‌توانیم به نقل قول عضو دو مکتب در مورد یک حادثه استناد کنیم. آیا وقتی مکتب تاریخ نگاری هرات، تاریخ نگاری

اصفهان، تدوین نشده ما به همان تناقض می‌رسیم؟ من از محضر استادان تقاضا دارم که مکتبهای معاصر تعیین شود، شاید این نسل بتواند براساس رهنمود شما به یک تقسیم درستی در تاریخ برسد و در آینده در کتابهای درسی و دانشگاهی این کار بشود چون اسناد که به حمد خدا هست، مشکلی نداریم. من تقاضا دارم که مکتبها تدوین بشود و گمان می‌کنم که بخشی از مشکله‌ها به نگرشهای تاریخ نگاری موجود مربوط است و تاریخ روشن است.

بنابراین، این هم یکی از مشکلات تاریخ است. اما چیزی که هست این که سیاست‌مدار نباید تاریخ‌نویس باشد. یعنی به تعبیر دیگر عضو حکومت نمی‌تواند تاریخ نگار باشد. ما گرفتاری مان این است که تاریخ نگاران از قاجار به این سو سیاستمدار بوده‌اند، اعتمادالسلطنه مثلاً دستی در تاریخ نگاری داشته باشد. تاریخ را باید مورخ بنویسد، چه علاقه‌ای داشته باشد به حاکمیت، چه خارج از حاکمیت باشد. این، بالاخره به این امت، ملت و این تجربه رسیده. آقای دکتر نوائی که در ایران است با دکتر حسین مؤنس که در مصر است؛ هر دو بزرگوار به حوزه تاریخ نگاری اسلامی متصل هستند، این به تاریخ ایران و آن به تاریخ مصر.

یعنی بدون اعتبار فاصله آنها از حکومت، باید از قلم مورخان امین برای نگارش تاریخ صحیح مدد جست.

دکتر نوائی: اینها خودشان را محق می‌دانند. همین مسئله است که اهل علوم اجتماعی نیز در این باره اظهار نظر می‌کنند. در ژورنالیسم هم هست. بعد یک کسانی هستند که می‌پردازند به این قصه‌های عوام‌پسند، مردم هم می‌خرند و اسامی عجیب و غریبی دارد، بسیار مزخرفات دارد و مردم هم باز دوست دارند.

پی‌نوشت:

1. Sir Henry Rawlinson





پرسش کوشیده‌اند برحسب مبنای فلسفی آنان برشماریم؛ در فلسفه تاریخ دو مشرب عمده وجود دارد: یکی مشرب ذات‌نگر^۱ یا نظری^۲ و دیگری مشرب انتقادی^۳ یا تحلیلی^۴. اختلاف این دو در مبنایی است که هر یک برگزیده‌اند: مشرب نخستین که با کانت و هر در آغاز می‌شود و با هگل و مارکس به اوج می‌رسد از چند ویژگی برخوردار است:

الف) فرا روی از پدیده‌های جزئی تاریخ به سوی امری ماورائی همچون نوع بشر (کانت)، ملت (هگل) یا

از زمان روشنگری که فلسفه به تاریخ نظر کرد بحث در «تبیین تاریخی» که به علت، کیفیت و ماهیت وقایع تاریخی می‌پردازد، در گرفت. در بادی امر به نظر می‌رسید که تبیین تاریخی وظیفهٔ تاریخ‌نگزار است، اما رویکرد فلسفی به تاریخ ابعاد معرفتی و روش‌شناختی «تبیین تاریخی» را به گونه‌ای دیگر طرح نمود. پاسخ اینکه چگونه باید ماهیت وقایع تاریخی را تبیین کرد، بی‌گمان به مبنایی که پاسخگو اتخاذ می‌کند بستگی دارد، از این رو بهتر می‌نماید تا مشارب عمده‌ای را که در پاسخ این